

مشرق و مغرب از آن خداست
پس به هر سو رو کنید آنجا روی به خداست
آری، خدا گشایشگر دانا است

آیه ۱۱۵ سوره بقره | قرآن کریم | ترجمه ی فولادوند

آیات

نشریه فرهنگ اجتماع

دوستان عزیز شما می توانید برای ارتباط با ما و یا دادن آگهی از ایمیل abtabjournal@gmail.com استفاده کنید و یا با شماره تلفن های ۰۹۳۸۱۹۶۰۴۹۲ و ۰۹۳۶۷۲۲۰۳۲۰ تماس حاصل فرمائید. همچنین، می توانید مقالات خود را به ایمیل abtabarticle@gmail.com ارسال کنید. هر یک از شما دوستان عزیز در ایران و حتی دور از مرزهای سرزمین مادری، می توانید خبرنگار افتخاری ما باشید. مطالب شما در صورت تأیید صحت آنان توسط کارشناسان آبتاب به نام نویسنده ی آن چاپ خواهند شد. لطفا نظرات، پیشنهادات و راهکارهای سازنده خود را از ما دریغ نفرمائید. ماهنامه آبتاب هر ماه به بهترین پیشنهادها، راهکارهای سازنده و مقالات هدیه ای به رسم یادبود اهداء خواهد کرد.

از اینکه همراه و یاور ما در راه اعتلای فرهنگ کشور عزیزمان ایران هستید، صمیمانه سپاسگزاریم. استفاده از مطالب با ذکر منبع بلامانع است.

نشریه الکترونیکی آبتاب

دوره انتشار: ماهنامه

موضوع: فرهنگی، اجتماعی

زبان: فارسی

شروع انتشار: ۳۰ آذر ماه ۱۳۹۴

صاحب امتیاز، مدیر مسئول و سردبیر: فاطمه مهسا کارآموزیان

رئیس شورای سیاست گذاری: مرتضی رجائی خراسانی

مشاور حقوقی: سید جمال موسوی

مشاور هنری: مهسا مستقیمی

طراح گرافیک و صفحه آرا: استودیو گرافیک زیگورات

مدیر اجرایی: آذر سعیدلونیا

مدیر فنی: شارا سرکیسیان

آدرس: تهران، شهرک غرب، خیابان گل افشان.

آدرس پایگاه خبری: www.abtaab.ir

ضریب کیفی نشریه فرهنگی اجتماعی آبتاب براساس جلسه مورخ ۳/۱۰/۹۵ معاونت

امور مطبوعاتی و اطلاع رسانی برابر با ۷۳ اعلام شده است.

سخن سردبیر فاطمه مهسا کارآموزیان

طی ماه گذشته خبرهای دردناکی در مورد قتل کودکان بی گناه، چهره‌ی ایران را غمگین کرد. فجایع به حدی دردناک بودند که قلب هر انسانی را جریحه دار کرد. حال این سؤال مطرح است که برای خاتمه دادن به خشونت بویژه علیه کودکان چه باید کرد؟ آنچه که مسلم است، سیاست‌گذاری‌های صحیح و تصویب قوانین محکم به کاهش سطح آسیب در جامعه کمک می‌کند و آن هم به این شرط که همه در برابر قانون یکسان باشند و هیچ مفری برای مجرم وجود نداشته باشد. همچنین، چارچوب‌های قانونی باید به شکلی طراحی و تنظیم شوند که علاوه بر اجرای محکم قوانین کیفری، زمینه‌های پیشگیری از وقوع جرم را هم در جامعه فراهم کنند. خوب است که در این زمینه نمایندگان مجلس با نهادهای اجتماعی همکاری داشته باشند تا بتوانند ابعاد حقیقی خشونت را بشناسند و از ظرفیت‌های قانونی برای جلوگیری از جرم استفاده کنند. ضروری است تا شکاف‌های تحقیقاتی در زمینه‌ی پژوهش، شناسایی راهکارها، حمایت از برنامه‌های مؤثر اجتماعی و اجرای سیاست‌هایی که به طور خاص گروه‌های آسیب‌پذیر جامعه را از خشونت محافظت می‌کنند، ترمیم شوند. برای دفاع از حقوق قربانیان خشونت، تشکیل سریع پرونده دادرسی و مجازات قاطعانه کمک شایانی به کاهش وقوع جرم بویژه در خصوص جرائم جنسی می‌کند؛ هنوز نیاز است که برای بهبود دسترسی زنان و کودکان به عدالت تلاش کنیم.

متأسفانه، باید اعتراف کرد که ما در سراسر جهان شاهد افزایش تجاوز و استثمار جنسی زنان و کودکان هستیم، برای نجات از این بحران قبل از هر چیز باید عواطف بشردوستانه را بیدار کنیم. تخصیص بودجه جهت آموزش کارکنان آسیب‌های اجتماعی، تصویب قانون محکم علیه خشونت جنسی، ایجاد سازمان‌هایی درون دولت که متمرکز بر مبارزه با خشونت جنسی فعالیت می‌کنند، راهکارهای دیگری برای کاهش جرم هستند. با این حال باید گفت که تغییر سیاست تنها یک گام در کاهش آسیب است. حاکمیت هنجارهای پدرسالارانه در جامعه دست اجرای قانون را می‌بندند و خود منجر به خفه کردن قربانی و آزادی مجرم می‌شوند. وجود این ساختار در جامعه به افراد مجرم اجازه می‌دهد تا در قبال انجام جرم مسئولیت کمتری احساس کرده و با امنیت بیشتری مرتکب جنایت شوند. پیشگیری از خشونت جنسی بویژه در مورد دختران، نیازمند زمینه‌سازی‌های فرهنگی صحیح و رد باورهای سنتی و نادرست است. باور سنت‌های غلط به عنوان یک ارزش، شکاف عمیقی در ساختار جامعه ایجاد کرده و آنرا به شدت آسیب‌پذیر می‌کند. نیاز

امروز ما این است که نگرش‌های فرهنگی ناصحیح که منجر به ایجاد خشونت در جامعه می‌شوند را به چالش بکشیم. از سوی دیگر، زمانی که مردم احساس مسئولیت بیشتری در قبال خود و افراد جامعه می‌کنند، از توان خود جهت ایجاد تغییرات استفاده خواهند کرد. افراد جامعه باید بدانند که آنها در صورت ارتکاب جرم نه تنها از بعد شخصی بلکه نسبت به جامعه باید پاسخگو باشند. آنچه که قطعی است، این است که همه‌ی ما می‌توانیم بهتر از این عمل کنیم. بطور حتم استفاده از فضای مجازی و رسانه‌ها جهت آگاهی و آموزش افراد نقش تعیین‌کننده‌ای دارد. زمانی که خشونت به تصویر کشیده می‌شود، زمینه‌های وقوع و عواقب جرم نشان داده می‌شوند و این امر می‌تواند نقش پیشگیرانه‌ای در جامعه داشته باشد. همراهی عاطفی افراد جامعه در کنار قربانی نیز بیانگر آن است که این افراد شجاعت کافی برای همکاری جهت کاهش سطح آسیب را دارند. در کنار همه‌ی این موارد نباید نقش خانواده را در مواظبت از کودک از یاد ببریم و بدانیم که غفلت از کودک خود نیز یکی از اقسام کودک‌آزاری است.

اکنون وقت آن شده است که چشمانمان را رو به این حقیقت تلخ باز کنیم و سطح آگاهی‌های عمومی مردم را درباره‌ی علل وقوع جرم و پیامدهای آن در جامعه افزایش دهیم. به امید روزی که دیگر هیچ کس مورد تعرض قرار نگیرد. هیچ بچه‌ای ربوده نشود. خانه‌ها امن باشند. روابط سالم باشند و هر کس بتواند آزادانه به هر جا که می‌خواهد برود. ما باید بتوانیم جهان را اینگونه برای این نسل و نسل‌های آینده بسازیم، اما همه‌ی این چیزها با تغییر در رفتار من و شما بوجود می‌آیند.



بیانات مقام معظم رهبری (مد ظله العالی) درباره ی رشد اخلاق در جامعه

برای رشد اخلاق در جامعه، برای گسترش خلیقیات خوب، برای اعتلای روحیه ی همدلی، برادری، صفا و اخوتی که در جامعه ی دینی مطلوب است، احتیاج داریم به نصیحت؛ اینها را از چه کسی یاد بگیریم؟ پایه های اخلاق در کلمات ائمه (ع) است، در رفتار ائمه (ع) است. ما اخلاق را در جامعه رشد بدهیم؛ مردم را به خیرخواهی، امید، تعاون، اخوت، صبر، حلم، شکر، احسان، ایثار و گذشت دعوت کنیم و از اخلاق بد، تنگ نظری، ناامیدی، بدبینی، بدخواهی برای این و آن، حسد، بخل و بقیه ی سیئات اخلاقی؛ آنان را پرهیز بدهیم.

مورخ: ۱۳۹۰.۳.۳

سوءاستفاده جنسی از دختران

در مدارس ما یک بیماری مسری به نام سوء
استفاده جنسی وجود دارد، با این وجود هیچ کاری
انجام نشده است.
لورا بیتس، روزنامه نگار و فعال اجتماعی



یک نفر از سه دختر ۱۶ تا ۱۸ ساله تعرض جنسی را بصورت لمس بدن در مدرسه تجربه کرده است.
عکس: کریستوفر تیموند / گاردین

بسیاری از والدین و معلمان خواستار آموزش مسائل جنسی از بعد خصوصی، اجتماعی و بهداشتی شده اند.

گزارشی در سال جاری ارائه شد که طبق آن نیمی از جوانانی که آموزش جنسی دیده بودند آن را «ضعیف» و یا «وحشتناک» ارزیابی کردند و ۷۵ درصد آنها از این آموزش ها رضایت نداشتند. پس از این گزارش، کمپین والدین و معلمانی که خواستار اجرای این آموزش ها بودند و با وجود آنکه عنوان می کردند که شواهدی حاکی بر مؤثر بودن آن در دست دارند؛ بیان کردند که اجرای جامع این برنامه نیازمند انجام بررسی های متعددی است تا بتوان شاهد اثرگذاری مثبت آن بود. در واقع، در این زمینه اقدامات اندکی انجام شده و این برای مقابله با آنچه که یک دختر جوان ممکن است روبرو شود، کافی نیست. آموزش جنسی باید شامل اطلاعات مربوط به روابط سالم و مسائل سوء استفاده جنسی باشد تا بتواند به پیشگیری از خشونت علیه زنان کمک کند.

زمانی که مدافعین حقوق زنان از پاسخگویی دولت ناامید شدند، بیانیه ای منتشر کردند که در آن به اینکه آنها را با الفاظ جنسی صدا می زنند، اعتراض کردند و گفتند که ما احساس می کنیم که دولت فرصت های حیاتی را برای ایجاد امنیت دختران از دست داده است.

منبع:

[https://www.theguardian.com/commentisfree/2016/nov/29/epidem-](https://www.theguardian.com/commentisfree/2016/nov/29/epidem-ic-sexual-assaults-schools-groped-pornographic-images-slags)

[ic-sexual-assaults-schools-groped-pornographic-images-slags](#)

کمیته دفاع از حقوق زنان (WESC) تحقیقی را در مورد آزار و اذیت جنسی دختران در مدارس آغاز کرد و به نتایج دردناکی رسید. آنها دریافتند که دختران در مدارس مورد آزار و اذیت از قبیل: بوسیدن، کتک زدن و ... قرار گرفته اند. اغلب این دختران عنوان کرده اند که از سوی پسران با الفاظ زننده ای خطاب می شدند و در مقابل گفته می شد که "یک پسر همیشه یک پسر" است.

شواهد نشان داده اند که از میان ۵۵۰۰ مورد ادعای تعرض، تنها ۶۰۰ مورد به پلیس گزارش شده است. پژوهشگران طی یک نظرسنجی متوجه شدند که یکی از سه دختر ۱۶ تا ۱۸ ساله تعرض جنسی را بصورت لمس بدن در مدرسه تجربه کرده است.

این گزارش به حدی تکان دهنده بود که حتی دولت پاسخی قانع کننده برای آن نداشت. مدارس از جمله مکان هایی هستند که دختران باید در آنجا بیشترین امنیت را داشته باشند و نیاز است که دولت ها تدابیر لازم را برای تأمین این امنیت اتخاذ کنند. خوشبختانه کمیته ای در اداره آموزش و پرورش تشکیل شده است تا راهکارهای پیشگیری از وقوع این جرم را اجرائی کنند.

دولت در این ارتباط اعلام کرده است که چارچوب قانونی برای جلوگیری از خشونت در مدارس وجود دارد و به اندازه ی کافی هم قوی می باشد، این مدارس هستند که باید رویه ی خود را عوض کنند و آن را اجرایی نمایند. دولت در پاسخ به توصیه های انجام شده مبنی بر آموزش مسائل جنسی در مدارس بطور اجباری، اعلام کرد که این موضوع در حال بررسی است.

آزار و اذیت جنسی در زندگی روزمره دختران بریتانیایی

براساس نظرسنجی انجام شده، ۳ تا ۴ دختر ۱۱ تا ۲۱ ساله یا خودشان آسیب دیده اند و یا دخترانی در رده سنی خود می شناسند که مورد تعرض قرار گرفته اند و از افسردگی رنج می برند.

طبق یک نظرسنجی در انگلیس، حدود ۶۰ درصد از دختران و زنان جوان ۱۳ تا ۲۱ ساله، آزار و اذیت جنسی را در مدرسه یا دانشگاه تجربه کرده اند. برای مقابله با این مشکل گسترده چه باید کرد؟



جنسی را تجربه کرده بود و این فاجعه آمیز است. ۵۸ درصد این دختران احساس می کنند که هنگامی یک زن مورد تعرض قرار می گیرد، رسانه ها اغلب رفتار و ظاهر وی را سرزنش می کنند. «ویتلی» یک آسیب شناس می گوید: "زمانی که این تصور در جامعه وجود داشته باشد که دختران مسئول تعرض به خودشان هستند و اگر اتفاقی بیفتد، مقصر اصلی خود دختر است، این قطعاً باعث ایجاد نگرانی در آنها می شود و در این شرایط این دختران از گزارش کردن تعرض خودداری می کنند."

بر طبق گفته ی «اما کاپر»، یکی از اعضای Girlguiding UK، دختران از اینکه توجه کافی و لازم برای مبارزه با این مشکل بطور گسترده صورت نمی گیرد؛ عصبانی هستند. این خشونت بسیار گسترده است، اما مردم در مورد آن نمی دانند. «کاپر» ۲۳ ساله گفت که من فکر می کنم که اکثر افراد جامعه دوست ندارند که دخترهای جوان مورد آزار قرار بگیرند. ما از دولت می خواهیم که دستورالعمل های اجرایی برای مقابله با این خشونت را به ما معرفی کند. اکثر دخترانی که من با آنها گفتگو داشتم، اعتقاد دارند که باید یک چارچوب قانونی از سوی مقامات برای رفع خشونت تعریف شود و آنها فکر می کردند که آموزش های شخصی، اجتماعی و بهداشتی، خصوصاً در مورد روابط جنسی و سلامت روان؛ به حل مشکل کمک می کند. «امی کالانگان» می گوید: "هر روز بسیاری از دختران مورد سوء استفاده جنسی قرار می گیرند و به دلیل آن بدبخت شده اند. بدتر این است که این معضل به عنوان یک مسئله جدی درمان نمی شود."

تحقیقات جدیدی از سوی Girlguiding UK صورت گرفته است که نشان می دهند حتی دختران هفت ساله طعمه ی جنسی بوده اند. گزارش این مؤسسه نشان می دهد که آزار و اذیت دختران بریتانیا چه از سوی جنس مخالف و یا موافق بخشی از زندگی روزمره آنها شده است. حدود ۶۰ درصد از دختران و زنان جوان ۱۳ تا ۲۱ ساله، آزار و اذیت جنسی را در مدرسه یا کالج به اشکال مختلف تجربه کرده اند. این نظرسنجی که روی ۱۴۰۰ دختر انجام گرفت، نشان داد که چنین تجربیات تلخی به عنوان یک جنبه عادی از زندگی روزمره این دختران بوده است. یکی از این دختران می گوید: "من دیده ام که اتفاق می افتد." در این شرایط گاهی دختران حتی رغبت رفتن به مدرسه و یا کالج را از دست می دهند. عده ای از این دختران نیز فکر می کنند، این موضوع امری عادی است که بسیاری به طور روزانه تجربه می کنند و این بسیار نگران کننده است. عادی سازی این موضوع، آسیب بزرگی به جامعه وارد می سازد. بیش از نیمی از دخترانی که مورد آزار قرار می گیرند، آن را نادیده گرفته و با ذهنیت اینکه کسی را به زحمت نیندازند از افشای آن صرفنظر می کنند. عده ای هم از واکنش معلمان و یا والدینشان واهمه دارند، بنابراین، این گونه حوادث را مخفی نگه می دارند.

در این نظرسنجی همچنین وضعیت سلامت روانی دختران بررسی شد و البته، نتایج نگران کننده بود. سه دختر از میان چهار دختر که در رده سنی ۱۱ تا ۲۱ سال قرار داشتند، ابراز کردند که خودشان یا یکی از دوستانشان (۶۶ درصد) مبتلا به افسردگی هستند و یا پرخوری عصبی دارند. گزارش ها حاکی از آن هستند که این دختران با توجه نگرش های منفی و تصورات غلط نسبت به خشونت علیه زنان ناامید هستند. یک چهارم از کسانی که مورد بررسی قرار گرفتند کسی را می شناختند که حداقل از سوی یک نفر خشونت

منبع:

<https://www.theguardian.com/lifeandstyle/womens-blog/2014/>

dec/02/sexual-harassment-party-daily-life-british-girls-girlguiding-uk

آنچه که شما باید بدانید!



بگیرید. همیشه سازمان‌ها و متخصصانی وجود دارند که از شما حمایت خواهند کرد. آن دسته از قربانیانی که سالها سکوت کرده‌اند، تلاش برای کمک به آنها سخت است و شاید بتوان گفت که خیلی دیر شده است. سؤال دیگر این است که آیا این اتفاق برای یک مرد هم می‌تواند بیفتد؟ بله، مردان هم از نظر جنسی مورد آزار و اذیت قرار گرفته‌اند. یک مرد می‌تواند توسط یک مرد و یا یک زن مورد آزار قرار بگیرد. در این شرایط قربانی باید بداند که او ضعیف نیست. هرگز تقصیر قربانی نیست و باید به پلیس اطلاع دهد. قربانیان نیاز به حمایت دارند و اطلاعات شخصی آنها باید محرمانه باقی بماند.

زمانی که یک فرد با استفاده از الفاظ جنسی شما را صدا کند، به شما توهین کند، در مورد جنسیت شما صحبت کند به نحوی که شما احساس ناراحتی کنید (مانند نظر دادن در مورد بدن شما)، یا شایعات جنسی در مورد شما منتشر کند؛ همگی آزار جنسی محسوب می‌شوند که می‌تواند به صورت شخصی، تلفنی و یا آنلاین انجام گیرد. اگر کسی با لحن زننده در مورد جنسیت شما صحبت کند که شما آن را دوست نداشته باشید و یا شما را مورد ضرب و شتم قرار دهد تا فردی را بیوسید و یا کاری خلاف میل خود انجام دهید که شامل لمس هر بخشی از بدن شما نیز می‌شود و فرقی نمی‌کند که آیا لباس به تن دارید یا خیر؛ به آن تجاوز جنسی اطلاق می‌شود.

در اینجا سؤالات متداولی مطرح هستند که یکی از آنها این است که آیا تقصیر من بود؟ باید بدانید که در هیچ شرایطی، هیچ کس حق ندارد شما را مجبور به داشتن رابطه‌ی جنسی کند و شما را مورد آزار و اذیت قرار دهد. اگر این اتفاق برای شما بیفتد، تقصیر شما نیست. با این حال، بسیاری از مردم در خصوص گزارش تجاوز جنسی به پلیس نگران هستند، زیرا از حملات تلافی جویانه مجرم علیه خود و یا تصورات منفی سایرین می‌ترسند، اما باید توصیه کرد که مهم نیست چه اتفاقی افتاده است، شما باید بدون هیچ ترسی پلیس را در جریان جرم قرار دهید و اطلاع دهی به پلیس را جدی

منبع:

<https://www.victimsupport.org.uk/crime-info/-types-crime/rape-sexual-assault-and-sexual-harassment?gclid=CMK\ur4xNUCFTAo0wod9asBuw>

گزارش ندادن کودک آزاری جرم است



اما در صورت بروز هرگونه مشکل برای کودک در معرض آسیب، فرد مطلع اگر بیشتر از کودک آزار مقصر نباشد، کمتر نیست! معاون امور اجتماعی سازمان بهزیستی کشور در ادامه گفت که آگاه‌سازی قضائی مردم در این خصوص اهمیت ویژه ای دارد. آنها باید بدانند که کودک آزاری در قانون «چهاردیواری، اختیاری» نیست و در صورت مشاهده ی موردی به مراجع قضائی، پلیس و یا شماره تماس ۱۲۳ اطلاع دهند. مسعودی فرید افزود: "کودکان در سنین گوناگون به آموزش‌های گوناگونی نیاز دارند. اینکه در چه موقعی باید به پدر و مادر یا پلیس اطلاع دهند یا با ۱۲۳ تماس بگیرند. همچنین، والدین نیز بسته به سن کودکشان به آموزش‌های مختلفی نیاز دارند تا بیشتر مراقب آنها باشند. وی با بیان اینکه مطالعه ملی در رابطه با کودک آزاری وجود ندارد، گفت: "سال گذشته از حدود ۷۰۰ هزار تماس تلفنی با اورژانس اجتماعی حدود ۱۶۰ هزار تماس (۵/۸ درصد) در رابطه با کودک آزاری بوده است.

مسعودی فرید اظهار کرد که کشور و به ویژه سازمان بهزیستی در حوزه پرداختن به مسائل کودکان به خصوص بحث آسیب‌های اجتماعی کودکان و کودک آزاری و مداخلات اجرایی، در منطقه پیشروست. برای مثال، یکی از وظایف اورژانس اجتماعی که امروز با ۲۴۵ مرکز در کشور فعال است، پرداختن به کودک آزاری است و تا پایان سال این ۲۴۵ مرکز به بالغ بر ۳۵۰ مرکز می‌رسد. این موضوع نشان دهنده توجه بسیار به موضوع کودک آزاری است. او ادامه داد: همین که رسانه‌ها، فعالان اجتماعی، فعالان حوزه کودک و عموم مردم در شبکه‌های اجتماعی نسبت به این موضوع این قدر حساس هستند و یک مورد از آن در شبکه‌های اجتماعی تا این اندازه توانسته احساسات عمومی را جریحه‌دار کند، نشان می‌دهد مردم به راحتی از این موضوع عبور نمی‌کنند، این حساسیت مردم یک سرمایه است و این سرمایه باید تبدیل به اقدام و عمل شود.

گزارش ندادن کودک آزاری جرم است. این موضوعی است که مورد تأکید معاون امور اجتماعی سازمان بهزیستی، حبیب‌الله مسعودی فرید قرار گرفت؛ تأکیدی که می‌تواند تا حدی بی‌اعتنایی نسبت به آسیب نگران‌کننده ی کودک آزاری را کاهش دهد. این مسأله به ویژه اکنون و پس از اتفاقات تلخی که در چند هفته اخیر رخ داده، اهمیت بیشتری پیدا کرده است. خبرهای تلخی مبنی بر ربودن و قتل آتنا اصلانی، آزار کیمیا توسط ناپدری، موارد کودک ربایی و مرگ دردناک پریا که همین اخیرا رخ داده، حساسیت نسبت به وقوع کودک آزاری را دوچندان کرده است. برآوردها نشان می‌دهند اغلب کودک آزاری‌ها در خانواده رخ می‌دهند، حال آنکه برخی شهروندان لزومی نمی‌بینند وقتی پدر یا مادری در حال آزار فرزندش است، این موضوع را گزارش دهند. این افراد باید بدانند که براساس قانون، گزارش ندادن کودک آزاری جرم است.

معاون امور اجتماعی سازمان بهزیستی کشور، درباره لزوم اطلاع دادن کودک آزاری به مراجع ذیربط گفت: "در مصوبات سال ۱۳۸۱ مجلس عنوان شده است که کودک آزاری یک جرم عمومی است و نیاز به شاکی خصوصی ندارد، حتی اگر کسی از کودک آزاری اطلاع داشته باشد و به مراکز مربوطه اطلاع ندهد، مجرم محسوب می‌شود. این موضوع باید به مردم اطلاع رسانی شود، چراکه برخی فکر می‌کنند اگر کودک آزاری همسایه را اطلاع دهند، به آنها گفته می‌شود که به شما و ما ارتباطی ندارد. در حال حاضر یک لایحه در مجلس وجود دارد که بسیار مترقی‌تر از قانون سال ۱۳۸۱ است که اگر تصویب شود دست بهزیستی و متولیان این موضوع را بیشتر باز می‌کند. کمبود قانونی آن‌چنانی برای ورود به این مبحث وجود ندارد." واقعیت آن است که بعد از اتفاقات دردناک اخیر، افراد جامعه باید با مسأله کودک آزاری هوشیارانه‌تر برخورد کنند و خود را در قبال حفظ جان و آرامش روحی کودکان مسئول بدانند و نباید به دلیل تفکرات نادرست خود مبنی بر ایجاد دردسر قانونی برای آنها از این کار سر باز زنند. واقعیت تلخی است،



کودک آزاری

مهم است که با کسی درباره ی نگرانی های خود صحبت کنید.

به حرف زدن درباره یک موضوع دیگر می کرده است، کودک دچار بدخواهی شده بود و رفتارهایی چون دزدی مواد غذایی از دیگران از وی سر زده است. افکار مزاحم او را اذیت می کرد و از خشونت و لگد زدن به گربه صحبت می کرد. او مرتب سؤال می کرد که آیا اگر مادرش متوجه گناهی در وی شود، به پلیس اطلاع می دهد و آیا پلیس او را دستگیر می کند؟ مادر کودک گفت که دخترش افکار خود را با آرزوی مرگ برای کسی ابراز کرده و گفته است که آتش سوزی اخیر برج گرنفول واقعا خنده دار بوده است. مادر می گفت که نمی داند چه باید بکند؟

به عنوان یک پدر و مادر، طبیعی است که در مورد فرزند خود نگران باشید و قطعا موقعیت هایی وجود دارند که سبب بروز نگرانی بیشتری نسبت به سایر موارد می شوند. اخیرا یک زن در مورد تغییرات رفتاری دختر پنج ساله اش ابراز نگرانی کرده و برایش این تصور را به وجود آمده بود که ممکن است این کودک مورد سوء استفاده جنسی قرار گرفته باشد. مادر کودک طی ماه گذشته تغییرات رفتاری هشدار دهنده ای از کودکش مشاهده کرده بود. کودک رفتاری تهاجمی و پرخاشگر داشته است. او به طور مداوم در حال حرکت بوده، حرف های بی معنی می زده است و در میان صحبت سکوت کرده و مجددا شروع



عکس از / کتی

- نوسانات خلقی شدید (به ویژه در کودکان جوان)
- شب ادرای
- عفونتهای ادراری
- اختلال در اشتها
- بد خوابی
- درد در ناحیه تناسلی
- استفاده از الفاظ جنسی که تاکنون از آنها اطلاعی نداشته است
- گوشه گیری
- ترس از دیدن افراد، مکان ها یا قرار گرفتن در موقعیت های خاص
- رفتارهای تهاجمی
- خودزنی و فکر کردن به خودکشی

منبع:

<http://www.independent.co.uk/life-style/health-and-families/child-sex-abuse-signs-parents-need-to-know-nsppc-mood-swings-a7793686.html>

بسیاری از مردم نظر داده بودند که متأسفانه به نظر می رسد که دختر شما مورد سوء استفاده جنسی قرار گرفته است و مرکز NSPCC هم موافق بود که ممکن است مسئله جدی برای بررسی وجود داشته باشد.

«امیلی چری»، سرپرست مؤسسه NSPCC به ایندپندت گفت: «برای مادر طرز رفتار کودک بسیار نگران کننده بوده است. ناگهان تغییرات نامعلومی در نحوه ی رفتار کودک رخ می دهد و اغلب می تواند نشانه هایی از سوء استفاده جنسی و خشونت باشد. نشانه ای که به خصوص بسیار نگران کننده بود، این است که کودک از معلمان و پلیس ترسانده شده بود. اکثر مجرمین از ایجاد احساس ترس، شرم و گناه استفاده می کنند تا قربانی را وادار به سکوت کنند. در این شرایط ضروری است تا والدین از حمایت یک مددکار برای کودکشان برخوردار شوند.» «چری» در ادامه افزود که با زبانی ساده باید به کودک گفت که بدن او متعلق به خودش است و هیچ نگرانی نباید داشته باشد و می تواند به راحتی صحبت کند. نشانه های زیر حاکی از این هستند که کودکی مورد آزار جنسی قرار گرفته است:

چند نکته در

حاشیه‌ی عملیات تروریستی

ترور

افکار عمومی نیست؟

۵- ترور، یک واقعیت در دنیای امروز است. وقتی بروکسل آرام و منچستر شادمان آن را تجربه می‌کنند، نباید از رخ دادن آن در تهران غافلگیر شویم.

۶- امروز برای اولین بار بسیاری از جوان ترها مزه تلخ ترورهای ابتدای دهه ۶۰ را چشیدند. این کشور از طوفان‌ها و بحران‌های بسیاری گذر کرده است. با همه گله‌ها دوستش داشته باشیم.

۷- احساس امنیت، از خود امنیت ارزشمندتر است. امروز اندکی ناامنی را تجربه کردیم، حفظ امنیت و آرامش این کشور کار دشواری است. ایجاد امنیت کار کسانی است که کمتر حرف می‌زنند، پیش چشم دوربین‌ها ژست نمی‌گیرند، وعده نمی‌دهند و فریاد نمی‌زنند. قهرمانان فداکاران واقعی وطن باشیم. هر نامی که دارند اعم از: نوپو، پاسدار، تکاور، سرباز گمنام امام زمان (عج) و بسیجی...

۸- اتفاقات تلخ در ایران به شدت همدلی ایجاد می‌کنند. فضای شبکه‌های اجتماعی لبریز از احساسات شد. انگار از نو عاشق ایران شده بودیم. چقدر این سرزمین را دوست داریم. این اتحاد همیشگی باد.

مستبدان حامی ترور تهدید می‌کنند که نبرد را به خاک ما می‌کشانند. مزدوران آنها هم به آنچه اربابانشان بیش از همه از آن نفرت دارند حمله می‌کنند. این اقدام کور را محکوم می‌کنیم. دکتر محمد جواد ظریف، وزیر امور خارجه.

۱- بسیاری از ما تا به حال به ساختمان مجلس شورای اسلامی نرفته ایم و از جزئیات امنیتی آن خبر نداریم. مقوله ای مثل: ترور و عملیات ضدتروریستی بسیار پیچیده است، قطعاً خطاهایی رخ داده؛ اما از تحلیل‌های غیرحقیقی در مورد این ماجرا خودداری کنیم.

۲- پیش تر هم در مورد پلاسکو گفته شد که ما آموزش مناسب ندیده ایم و نمی‌دانیم در مقابل اتفاق‌هایی از این دست چه باید بکنیم؟ اگر ترقه ای در مترو بترکد، آیا باید فرار کنیم، سرجایمان بایستیم، با چکش شیشه‌ها را بشکنیم یا نشکنیم؟ ما در قلب خاورمیانه زندگی می‌کنیم، بایستی به افراد جامعه آموزش بحران داده شود.

۳- جماعت موبایل به دستی که اطراف بهارستان جمع شده بودند، به دنبال چه بودند؟ این عطش کی فرو می‌نشیند؟

۴- آیا در اوج بحران و التهاب مردم برای شنیدن خبرهای مربوط به حادثه، گفت و گو در مورد شهریه مهدکودک‌ها در صدا و سیما، توهین به

مرتضی رجائی خراسانی
پژوهشگر علوم سیاسی و اقتصادی

آموزش بحران

محیط امن و بسته ارزیابی کرده و شما طی بازی آموزش های صحیح را با اشتباهاتی که انجام می دهید و تلاشی که برای جبران آن می کنید؛ فرا می گیرید. این بازی ها که می توانند به صورت گروهی انجام گیرند، معمولا بین پنج نفر تا صد نفر انجام می شوند. گروه های بزرگتر به زیرگروه های ده نفری تقسیم می شوند، بدین صورت شما یک مدیریت بحران را بصورت شبیه سازی شده تجربه می کنید. شایان ذکر است که گاهی برخی افراد مدیریت خطر را با مدیریت بحران اشتباه می گیرند. مدیریت بحران به معنای مواجهه با بحران فعلی که شامل شناسایی ماهیت واقعی بحران کنونی، مداخله در جهت به حداقل رساندن آسیب و بهبود آن است که اغلب متمرکز بر روی روابط عمومی است، به طوریکه آسیب به اطلاع عموم مردم رسانده شده و روند بهبود و جبران آن نیز شرح داده می شود.

برای ایجاد آمادگی بهتر در جامعه در مواجهه با بحران نیاز به ابزارها، روش ها و آموزش ارتباطات داریم. جوامع مختلف می توانند برای ارزیابی توانایی های خود جهت رویارویی با انواع بحران ها از روش های مختلفی استفاده کنند که در این میان توجه به روابط عمومی و آموزش مردم اهمیت فوق العاده ای در مدیریت بحران دارد. در این راستا می توان کارگاه های آموزشی مختلفی برای مواجهه با تروریسم، بلایای طبیعی و بیماری های واگیردار برگزار کرد که پس از آن نیز می توان چارچوب یک برنامه ی بلندمدت را برای آموزش جامعه ارائه کرد. در این خصوص نرم افزارهای خاصی نیز جهت آموزش مردم طراحی شده اند. برای آموزش مردم شبیه سازی بحران صورت می گیرد و آنان با انجام یک بازی در شرایط بحران، تجربه ی کافی برای مواجه شدن با انواع بحران ها را در زندگی واقعی کسب می کنند. دسترسی به این نرم افزارهای آموزشی از طریق شبکه های اجتماعی، کانال های خبری، شبکه های ویدئویی، وبلاگ ها و انجمن ها امکان پذیر می باشد. مدیران رسانه های اجتماعی نقش مهمی در آموزش عمومی مردم ایفا می کنند. شبیه سازی بحران در رسانه ها، نزدیکترین روش ممکن برای تجربه ی یک بحران واقعی است بطوریکه واکنش شما را در یک

روز ملی دختران

شهیندخت ملاوردی

معاون رئیس جمهوری در امور زنان و خانواده



شهیندخت ملاوردی، در نشست تخصصی روز ملی دختران با تبریک آغاز دهه کرامت و میلاد حضرت فاطمه معصومه (س) و روز ملی دختر، گفت: مناسبت‌های ملی و بین‌المللی، فرصت مناسبی برای بررسی موانع و چالش‌ها و نیز تبیین دستاوردهای مربوط به این مناسبت‌ها است.

معاون رئیس جمهوری در امور زنان و خانواده با تأکید بر لزوم استفاده از ظرفیت و توانمندی‌های جوانان و زنان، اظهار داشت: مشارکت جوانان و زنان در امور مربوط به جامعه مهمتر از پاسخ به نیاز خود بخش‌های مختلف جامعه و اجتماع است و امیدواریم هر چه بیشتر شاهد بهره‌مندی از ظرفیت این قشر باشیم.

مسیر طولانی تاریخی و تنگناهای بیشماری پشت سر گذاشته شده و با بهره‌گیری از آموزه‌های اصیل دینی و خودباوری و اعتماد به نفسی که در این مسیر برای دختران و زنان ایجاد شده، امروز به جایی رسیده‌ایم که حداقل در کلام، ادعان می‌شود که بخش بزرگی از سرمایه انسانی جهان و کشورمان را زنان تشکیل می‌دهند. ملاوردی در ادامه با ابراز تأسف از فوت پروفیسور مریم میرزاخانی نابغه جوان کشورمان، اظهار داشت که نمونه‌های موفق علمی، ورزشی و اجتماعی بیشماری در کشورمان وجود دارند که با شکستن محدودیت جنسی توانسته‌اند، خود را در سطح جهان مطرح کنند که از آن جمله می‌توان به مرحومه پرفیسور مریم میرزاخانی اشاره کرد که با تلاش خود توانسته الهام‌بخش بسیاری از دختران جهان باشد و از دست دادن زودهنگام این نابغه برجسته جهانی تلنگری بود که بیشتر از گذشته قدر سرمایه‌های خود را بدانیم و با برنامه‌ریزی‌های دقیق و ساز و کارهای منظم علمی و آموزشی بتوانیم از استعدادهای درخشان کشورمان بهره‌برداری کنیم.

«ملاوردی» در ادامه به تصمیم اتخاذ شده به منظور تشکیل سازمان ملی جوانان اشاره کرد و گفت: امیدواریم همراهی لازم انجام شود تا با تشکیل سازمانی زیر نظر رئیس جمهور و با مجموعه امکاناتی که تجمیع می‌شود، در مسیر برآورده ساختن انتظارات جوانان گام برداریم. همچنین، مصوبه شورای اداری مبنی بر اختصاص سهمیه ۳۰ درصدی به مدیریت زنان در مرحله ابلاغ قرار دارد و نیز کاهش سن ۸ سال مدیریت، راه را برای بهره‌مندی از ظرفیت جوانان در این عرصه فراهم می‌سازد.

«ملاوردی» در ادامه گفت که امیدواریم در پایان برنامه ششم و دولت دوازدهم با توجه به برنامه‌ریزی‌ها و هدف‌گذاری‌های انجام شده، به شرایطی برسیم که با اندازه‌گیری شاخص‌های پیش‌بینی شده، وضعیت قابل دفاعی شکل گرفته باشد. معاون رئیس جمهوری در امور زنان و خانواده همچنین توجه ویژه به آسیب‌های اجتماعی مربوط به زنان و دختران را مورد تأکید قرار داد.

مرثیه ی غم انگیز فرار مغزها

گفتاری از پروانه سلحشوری | رئیس فراکسیون زنان مجلس

مرگ مریم میرزاخانی برای ملتی که نوابغش، قهرمانانش و نخبگانش را به راحتی از دست می‌دهد، ضایعه دردناکیست. برای ایران مریم مدت‌ها پیش از دست رفته بود، هنگامی که به هر دلیلی از ایران خارج شد. حال پس از فوت زود هنگام او همه از مردم تا نمایندگان و سایر مسئولان در سوگش بیانیه می‌دهند. برآستی ما داغدار مریم هستیم یا سوگوار گناه خودمان که به راحتی گذاشتیم او و مریم‌های دیگر بروند. سوگ‌نامه نخبگان ما مدت‌هاست در جریان است. آنها که رفتند و تبعه کشور دیگری شدند، همان‌ها که عاشق ایران اند و دور از ایران. اگر مریم در ایران می‌ماند، نوبت که به جذب او در هیئت علمی دانشگاه‌ها می‌رسید، هر چه کلیک می‌کرد، نمی‌توانست گزینه جذب استاد زن را انتخاب کند یا اگر امکانش بود بسیار بندرت و اندک. اگر مریم ایران بود، برای خروج از کشور هر بار به مجوز همسرش و اجازه‌نامه رسمی نیاز داشت. اگر مریم ایران می‌ماند به احتمال زیاد هرگز جایزه فیلدز را نمی‌گرفت. اگر ایران بود و از سر بدشانسی گرفتار مردی می‌شد که با کار کردن او مخالف بود، بدون اذن شوهر مجوز خروج از خانه نداشت. سری به کلاس‌های زبان انگلیسی، آلمانی، فرانسه و ترکی بزنید، هر روز مریم‌های دیگری مشغول جمع کردن چمدانشان هستند. خسته از گرفتار آمدن و گذر مضطربانه در خیابان‌های شهر. خیابان‌های شهری که امنیت لازم را برای آنها تأمین نمی‌کند. دختران و پسران جوان بسیاری از این دیار می‌روند، با تنگ‌نظری‌ها، با قدرندانشتن‌ها، با فراهم نکردن محیطی امن و پر از آرامش به این کوچ‌های اجباری دامن نزنیم. از تنش‌ها بکاهیم و آنها را ببینیم.

از رانت‌ها و اختلاس‌ها بکاهیم و فرصت دهیم تا به جای ناسا و کمپانی‌های خارجی، جذب همین کارخانه‌های وطنی شوند. خیلی‌هاشان مایلند که برگردند اما از پس عواقب فضای رانتی حاکم بر برخی سازمان‌ها و نهادها بر نمی‌آیند. وقت آن رسیده است که به شعارهای خوش آب و رنگ پایان دهیم. فکری به حال نخبگانی کنیم که رفته‌رفته بار می‌بندند و میلیون‌های دیگری که رؤیای رفتن در سر دارند. ملتی که قدر زندگانش را نمی‌داند و برای مردگانش مرثیه می‌سراید، برآستی چقدر زنده است؟ مرگ مریم میرزاخانی تلنگری است بر جامعه‌ای نخبه‌ستیز و مسئولان مسئولیت‌گریز که مرگ را پاس می‌دارند، نه زندگی را!!

نگاه جامعه شناختی به ریشه های خشونت جنسی در ایران دکتر حسین بیات پژوهشگر حوزه حقوق عمومی و وکیل دادگستری

قتل فجیع و توأم با شکنجه کودک خردسال پارس آبادی در استان اردبیل و حواشی اطراف آن، نگارنده این سطور را بر آن داشت تا به اقتضای حرفه و البته، تجارب علمی و عملی خود نکاتی چند را که به زعم وی از اهمیت فراوانی برخوردار است؛ بر صفحه ی بی جان کاغذ بیاورد؛ باشد که هرچند اندک و ناچیز، موجبات تفکر و تدبیر عمیق تر و نیز دغدغه مندی افزونتر را به منظور ممانعت از بروز مجدد چنین حوادث تلخی فراهم آورد. بخاطر می آورم؛ اوایل دهه شصت که دوره راهنمایی را طی می کردم؛ در کتاب درسی علوم اجتماعی به مطلب جالب توجهی برخورددم که از همان هنگام سرنوشت حرفه ای مرا و نیز موضوع علاقه و محور مطالعات علمی ام را تحت الشعاع قرار داده است. مطلب مورد اشاره فی الواقع یکی از دروسی بود که در کتاب موصوف (نقل به مضمون) تحت عنوان معضلات و مشکلات جامعه شهری در دنیای غرب به رشته تحریر درآمده بود. یکی از نکاتی که در درس موصوف مورد اشاره قرار گرفته بود و خوب به یادم هست؛ ادعای از خود بیگانگی و لاجرم دوری انسانها از یکدیگر در جوامع غربی بود؛ که معلم آن موقع من، آن را با آب و تاب و با شور و حال وصف ناپذیر انقلابی شرح می داد و در عین حال چه بی محابا و بی باکانه فخر می فروخت که جامعه شهری دنیای غرب یا همان نظام روابط انسانی فاسد و منحط به زعم ایشان به روز و روزگاری افتاده است که همسایه، همسایه خود را نمی شناسد و سال تا سال خبری از یکدیگر نمی گیرند و اگر کسی در خیابان مثلاً تصادف کند و یا دچار مشکلی شود؛ احدالناسی نیست که دردی از وی دوا کند و یا به یاریش بشتابد و یا که جامه مفلوک غربی به روزگاری افتاده است که آدم ها به راحتی آب خوردن یکدیگر را می کشند و فساد و فحشاء و قتل و جرائم اخلاقی چنان رو به تزاید گذارده است که سر رشته ی همه امور از دست دولت های غربی خارج شده و عنقریب است که جامعه ی رو به انحطاط غرب به یکباره دچار فروپاشی شود و یادم است که آن معلم چقدر پز جامعه ایران آن روز را می داد که تا چه میزان مردمانش با یکدیگر می جوشند و برای درمان دردهای یکدیگر چه خالصانه و بی هیچ ادعا می خروشدند یا اینکه چقدر ایمان و معنویت در روابط انسان ایرانی موج می زند و تا چه میزان جامعه عفیف، پاک و امن، سالم و میراث

و منزله از هر پستی و پلشتی و نابسامانی است و ما نیز که کودکانی پاک و معصوم بودیم چه ساده لوحانه ذوق می کردیم که خداوند ما را در چنین جامعه مطهر و متبرکی آفریده است. اینها گذشت تا اینکه بزرگتر شدم و علاقه مند به مطالعه روزنامه ها و مجلاتی که در آن دوره چاپ می شدند و هنوز بعضی ها شان مستدام چاپ می شود؛ نظیر: روزنامه فخمه کیهان. بخاطر دارم در اواخر دهه شصت؛ البته خیلی مطمئن نیستیم؛ ولی به گمانم سال ۶۶ یا ۶۷ بود که در آمریکا فردی به نام «جفری دامر» که بعدها به یکی از مشهورترین قاتلین زنجیره ای جهان مشهور شد؛ به اتهام ارتکاب چندین و چند فقره قتل زنان و دختران جوان و نوجوان بازداشت شد، یادم هست در خبرها آمده بود که هنگام بازرسی منزل وی به تعداد زیاد از اجزاء مختلف اجساد مقتولین در یخچال نامبرده مواجه شده اند و در اعترافات وی که بعدها با کشف سرنخ های روشن و غیر قابل انکار اثبات شده بود؛ مشخص گردیده بود که وی با دقت و حوصله ای کم نظیر قربانیان خود را از میان اقشار مختلف مردم (علی-الخصوص زنان و دختران) انتخاب کرده و پس از برقراری رابطه جنسی، آنان را به لطایف الحیل بیهوش نموده و سپس با آرامش خاطر و با دقت فراوان قربانیان را قطعه قطعه نموده و پس از پختن اجزاء بدن های قربانیان؛ گوشت را از استخوان جدا کرده و گوشت-ها را داخل باغچه خانه اش دفن کرده و استخوان ها را ضمن رنگ آمیزی به یادگار نگاه می داشته است.



جرم و جنایت، فساد و فحشا، دزدی و غارت، تباهی و تبهکاری و پستی و پلشتی به اشکال مختلف به گوشمان نرسد. قتل‌های زنجیره‌ای، قتل‌های ناموسی، تجاوز به عنف، دزدی و سرقت، آزار جنسی و جسمی کودکان و هزار و یک نوع جرم و جنایت دیگر که دیگر برایمان عادی شده است. آنقدر عادی که به راحتی آب خوردن صحنه‌های مربوط به آن جرائم و جنایات را نظیر صحنه نمایشی کم‌دی تماشا نموده و یا در دوربین‌ها و گوشی‌های همراهمان مبادله نموده و ذکر آن‌ها را به نقل مجالس و محافل خودمانی خود تبدیل کرده ایم. جامعه امروز ایران جامعه‌ای بحران زده و یا حتی جسورانه‌تر در مسیر انحطاط اخلاقی و نابودی هنجارها و ارزش‌های اجتماعی است که دیگر گوی سبقت را در زدودن مرزهای اخلاقی و از میان بردن هنجارها و ارزشهای اجتماعی و آداب و سنن ملی و اسلامی از سایر جوامع ربوده است. امروز همه، به ظاهر از شنیدن و خواندن اخبار مربوط به مرگ معصومانه و دلخراش آتنای کوچک رنجیده خاطریم. اما چه کسی است که منکر باشد؛ این حادثه و حوادث شبیه به آنچه در گذشته اتفاق افتاده و در آینده نیز دوباره بی‌هیچ تردید رخ خواهد داد؛ بسیار سریعتر از آنچه باید فراموش شود، فراموش خواهد شد. امروز خبر قتل کودکی بی‌گناه و خردسال در صدر اخبار رسانه‌هاست و فردا اخبار مربوط به ازدواج و یا طلاق فلان بازیگر و یا فلان هنر پیشه و ورزشکار. برای اثبات این ادعا لازم نیست که تلاش زیادی بنمائیم، چند روز قبل نابغه ایرانی ریاضیات ناباورانه از میان جامعه علمی بینالمللی پرکشید و صدر اخبار

آن موقع در حول و حوش سنین ۱۵ یا ۱۶ سالگی این مطالب را در ستون پاورقی روزنامه می‌خواندم و در حالی که به وضوح دچار ترس و اضطراب بودم؛ خدای را شکر می‌کردم که الحمدالله جامعه ایران و شهر بزرگ تهران از ارتکاب چنین جنایات سهمگین و دهشتناکی مبراء است و شهروندان تهرانی به مدد انقلاب بزرگ اسلامی از چنان روحیه اسلامی و انسانی برخوردارند که حتی فکر بروز چنین جرائمی در ایران و تهران آن روز بعید بنظر می‌رسید. در واقع، من که آن موقع کودک و یا نوجوانی بیش نبودم در افکار پاک و معصوم خود بی‌شبهت به ذهنیت غالب مقامات سیاسی و انقلابیون عالی رتبه نظام سیاسی نبودم که در خیالات خام خود با پیروزی انقلاب اسلامی در صدد ایجاد جامعه‌ای الهی و سراسر معنویت و کرامت انسانی برآمده بودند که در آن نه تأمین رفاه و آسایش و امنیت مادی و روانی مردم، بلکه ارتقاء معنوی و تحقق سعادت اخروی ایشان هدف و غایت هر برنامه ریزی سیاسی، اقتصادی، فرهنگی و اجتماعی قلمداد می‌شد. اما زمان برای من که اکنون وکیلی میانسال هستم؛ آموزگاری جدی و ترش روی بود که واقعیت را بی‌پیرایه و پیراسته از ایده‌آلیسم آن معلم انقلابی دهه شصت آشکار و روشن بر من هویدا ساخت. اکنون آن همه رؤیا و آن همه خیال نوشته بر حباب آرزوها ترکیده است و تلخی‌ها و تلخ‌کامی‌ها به تمامی رخ نمایانده است. دیگر امروز لحظه‌ای نیست که در حجم وسیع خبرهای ریز و درشتی که از میانه انواع و اقسام رسانه‌های ارتباطی رسمی و غیررسمی به گوش می‌رسد؛ گزارشی از

رسانه‌ها و فضای مجازی را به خود اختصاص داد و امروز این به عبارت بهتر این فاجعه از یاد انسان ایرانی رخت بر بسته است و کمتر کسی از میان آحاد مردم، نویسندگان، صاحب‌نظران اهالی رسانه و نیز از میان دولتمردان از خود می‌پرسد که مریم میرزاخانی که بود؟ چرا از ایران هجرت کرد؟ چرا دولتیان و دولتمردان و حکام سیاسی نتوانسته‌اند، امثال وی را که سرمایه‌های فکری و موتور متحرک عقلانیت یک ملت و یک فرهنگ و یک تمدن هستند؛ حفظ کنند؟ کسی از خسارات بی‌نهایت فقدان و هجران این مغزها نگفت و نمی‌گوید و این خاصیت انسان ایرانی است که به اقتضای حافظه کوتاه مدتش در همه عرصه‌های اقتصادی، سیاسی، اجتماعی و فرهنگی زودتر از آنچه باید گذشته را از یاد می‌برد و غمگنانه اسیر بازیچه‌ها و شهویات لغو می‌شود.

دیروز ساختمان پلاسکو فروریخت و جان انسان‌های بی‌گناهی را گرفت و زودتر از آنچه که باید از ذهن انسان ایرانی و از حافظه کوتاه مدت وی خارج شد. پریروز معدن یورت بر سر کارگران آن آوار شد و امروز دیگر هیچکس از دلایل بروز آن حادثه، از مقصران، از آخرین وضعیت خانواده‌های قربانیان و از اقداماتی که می‌بایست صورت می‌گرفت که آن حادثه رخ ندهد و در آینده تکرار نشود؛ نمی‌پرسد. امروز هیچ نهاد یا گروه یا صنف یا تشکل دولتی یا غیردولتی و هیچ رسانه رسمی و غیررسمی پیگیر دلائل و زمینه‌ها و بسترهای آسیب ساز وقوع این حوادث نیست. بخاطر می‌آورم وقتی ویدئوهای وی اچ اس دست به دست میان ایرانی‌ها می‌چرخید چه شور و شوق عظیمی که برای دیدن فیلم‌های قدیمی سینمای فارسی و انواع و اقسام شوهای لس آنجلسی میان مردم برپا نشده بود. آن روزها دستگاه ویدیویی که امروز دیگر بازاریش کساد شده و در واقع بازار و گوی رقابت را به رقبای دیگری همچون تبلت و لپ‌تاپ و آیفون و تلفن‌های همه‌کاره همراه داده است، مخفیانه دست به دست می‌شد تا اشتیاق و ولع انسان ایرانی را برای سرک کشیدن در حریم ممنوعه‌ها اطفاء نماید. پس از آن نیز ماهواره بود که قلب انسان ایرانی را تسخیر کرد و پشت بام‌های شهرهای کوچک و بزرگ و روستاها را به تصرف خود درآورد تا سرزمین ممنوعه‌ها همچنان سیر و سیاحت شود و البته، بعد از آن نیز نوبت اینترنت و رسانه‌های مجازی فرا رسیده است تا شکاف عمیق میان دنیای مدرن و نظام فکری کماکان کهنه و البته، محروم مانده و عقب افتاده انسان ایرانی و جامعه ایرانی را با دنیای مدرن پر کند. متأسفانه، اما به جهت آنکه ورود تکنولوژی در ایران با همه اقتضانات مدرن آن هم پوشانی زمانی با نظام روابط فرهنگی، اقتصادی، اجتماعی و سیاسی سنتی جامعه ایرانی نداشته است؛ بیش از آنکه در تحول فکری و همسان سازی حرکت جامعه ایرانی با دنیای مدرن نقش مؤثر ایفاء کند؛ واجد نقش تخریبی گردیده و به چالش بزرگ میان فرهنگ سنتی و دنیای مدرن دامن زده است. شاید ذکر یک مثال به روشن تر شدن منظور

نویسنده کمک نماید. در گذشته نه چندان دور یعنی زمانی که هنوز ماهواره و اینترنت و شبکه‌های مجازی به رفیق گرمابه و گلستان خانواده‌ی ایرانی مبدل نشده بودند؛ وقتی دختران یا پسران به سن ازدواج می‌رسیدند، عرفا و در اکثر موارد در قالب نظام روابط کاملاً سنتی و آداب سنن ملی و مذهبی ازدواج می‌کردند. در واقع تمایلات جنسی و نیز علاقه مندی به تشکیل خانواده در یک قالب کاملاً سنتی و مبتنی بر فرهنگ و ارزشهای بومی اطفاء می‌شد. صرفنظر از آنکه شکوفائی تمایلات جنسی و بلوغ غریزی و بیولوژیک انسان ایرانی در موعد زمانی نرمال خود جلوه‌گری می‌کرد و مهم تر آنکه فضای بسته انقلابی اواخر دهه پنجاه، شصت و اوایل دهه هفتاد به گونه‌ای بود که پس از سر برآوردن انگیزه‌های جنسی، پسر جوان را قهراً و اجباراً در مسیر سنتی و قالب قانونی اطفاء آن قرار می‌داد. ضمن آنکه بحران‌های مرتبط با مقوله تمایلات جنسی هنوز با شکاف‌های موازی نظیر: رشد ناگهانی جمعیت جوان، بحران بیکاری و نیز گرانی و تورم مواجه نشده بود. اما با پایان دهه هفتاد و آغاز دهه هشتاد که با سرریز نیروی کار جوان در بازار کار و سیاست‌های اقتصادی خصوصی سازی، بحران اشتغال و نیز گرانی و تورم همراه بود؛ و البته سخت‌گیری‌های فرهنگی و برخورد‌های سلبی با جوانان همه و همه دست به دست هم داد تا ورود تکنولوژی‌های جدید نظیر: ماهواره و اینترنت، جامعه را با آشفتش‌های غریزه جنسی که به شکلی دهشت بار گدازه‌هایش بر سر جامعه ایرانی فرو می‌ریخت؛ مواجه سازد. بحرانی که متأسفانه هنوز نیز ادامه دارد و مورد توجه نظام سیاسی قرار نگرفته است. بگذارید به همان مثال بازگردیم. بحران بیکاری و نیز گرانی و تورم و شکل‌گیری نوعی فرهنگ سکولار زیرزمینی که نظام مراودات انسانی را در جامعه ایرانی دقیقاً عکس سیاست‌های رسمی فرهنگی نظام سیاسی شکل می‌داد؛ با خود آثار سوء متعددی به همراه آورد که از جمله آن و شاید مهمترین آن آزادی ناگهانی میل فروخته و تحقیر شده جنسی بود که اکنون فضا را برای ترک تازی ولجام گسیختگی باز و فراخ می‌دید. انسان ایرانی در حریم خصوصی خود با نوعی آشفتگی، رهائی، لاقیدی و آزادی بی‌حد و حصر جنسی مواجه بود که نظیرش را در گذشته شاهد نبود. در واقع، پیام‌ها و سیگنال‌هایی که در آن حریم ساطع می‌شد ترویج‌گر نوعی کامجویی، تلذذ و شهوت‌طلبی بی‌حد و حصر ورای همه مرزهای سنتی بود که با طبع تحدید شده و تحقیر گشته انسان ایرانی سازگارتر می‌افتاد. اما این ذهنیت آشفته برای اطفاء تمایلات خود؛ فاقد ابزارهای لازم و بسترهای مهیاء لازمه بود. دختر یا پسر جوان در سنین ازدواج قرار داشت و تحت تأثیر اینترنت و ماهواره و شبکه‌های مجازی دچار نوعی ولع و اشتیاق سیری‌ناپذیر و مهار ناشدنی برای اطفاء غریزه جنسی خود بود اما آنچه در عالم واقع وجود داشت؛ اجازه تحقق این آرزو و اطفاء این میل را نمی‌داد. جوان ایرانی برای

ازدواج با موانع متعددی روبرو بود؛ شغل نداشت و فاقد درآمد حداقلی. بنابراین، ازدواج قانونی و رسمی و علنی عملاً نامقدور شده بود. پس بدین ترتیب تمایل به ازدواج عرفی و سنتی کاهش می یافت. دختران ایرانی هم که جز در قالب ازدواج سنتی محملی برای اطفاء غریزه جنسی خود نمی یافتند، دچار مشکلات روحی و روانی و سرخوردگی اجتماعی شدند. غریزه جنسی اما تحت تأثیر این مشکلات خاموش نشده بود بلکه پررنگ تر و مصمم تر به راه خود ادامه می داد. ملاحظه می کنید که صورت مسئله روشن است و پاسخ آن نیز چه بخواهیم و چه نخواهیم روشن تر. وقتی امکان ارضاء قانونی، عرفی و نرمال غریزه جنسی در قالب ازدواج سنتی چه ازدواج دائم و چه ازدواج موقت نباشد؛ طبیعتاً غریزه جنسی سایر راهکارهای موجود را جهت ارضاء دنبال می کند. بنابراین، وقتی از تجاوز به عنف، تشکیل خانه های فساد و فحشاء، روسپیگری، ایدز و جرائم جنسی نظیر آنچه که در حادثه غم انگیز قتل کودک خردسال پارس آبادی رخ داد سخن به میان می آوریم؛ ناچاریم به علل و عواملی رجوع و رجعت نمائیم که ظرف چند دهه گذشته بستر ساز ایجاد چنین شرایطی و لاجرم بروز چنان آثاری شده اند؟ متأسفانه فرهنگ و اگر محافظه کار و منفعت طلب انسان ایرانی که همیشه تحت تأثیر استبداد تاریخی نظام های سیاسی، مسئولیت پذیری اجتماعی و دغدغه مندی انسانی را پس زده است؛ مجال پرسشگری و سؤال از حکام و دولتمردان و سیاستگذاران عرصه فرهنگ را نیافته است؟ انسان

براستی این درد چه زمانی
و چگونه درمان خواهد شد؟
راه درمان چیست و از
ید بیضاء کدامین طبیب
خردمند بر خواهد آمد؟

ایرانی، انسان پرسشگر و مسئولیت پذیر و مسئولیت طلب و دغدغه مند نیست. اساساً فرهنگ پرسشگری از چند و چون وقایع و حوادث و نیز فرهنگ اجتماعی شدن در انسان ایرانی به شدت ضعیف است. انسان ایرانی و اگر از منزوی است و علی رغم آنکه در اجتماع بزرگی به نام ملت زیست می کند تنهاست و این تنهائی ترس تاریخی از پرسشگری را چنان دامن زده است که ارمغانش حافظه کوتاه مدتی است که هیچگاه اجازه تحقق آرمان های این ملت را نداده است. دیروز حادثه ریزش ساختمان پلاسکو، پیروز سقوط هواپیماهای مسافربری و خروج قطارها از ریل و امروز مرگ دهشتناک آتنا اصلانی و حوادث دیگر. حوادث مزبور رخ می دهند و به اقتضاء هیجان کوتاه مدتی که ایجاد می کنند برای اندک زمانی اسباب سرگرمی و تفرج ذهنی انسان ایرانی را فراهم آورده و سپس به اقتضاء همان حافظه کوتاه مدت فراموش می شوند و این دور غم انگیز و کسالت بار همچنان تکرار می شود، به گونه ای که انگار هیچگاه امید به درمان آن نخواهد بود و اما سؤالی که می بایست پرسید، سؤالی که باید ذهن و روح هر انسان ایرانی را به خود مشغول کند؛ براستی این درد چه زمانی و چگونه درمان خواهد شد؟ راه درمان چیست و از ید بیضاء کدامین طبیب خردمند بر خواهد آمد؟

امروز و فردا و فرداهای دیگر باید به این سؤال و سؤالاتی از این دست فکر کنیم و در پیام-هایی که از طریق شبکه-های مجازی مبادله می -کنیم، باید این سؤال را بگنجانیم که چرا قاتل آن طفل خردسال مرتکب چنین عمل شنیعی شد؟ قاتل آتنا اصلانی تحت تأثیر چه علل و عواملی و چه زمینه-های فکری، سیاسی، اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی قرار داشت که نتیجه عملی-اش ارتکاب چنین بزه دردناکی بود؟ امروز، فردا و فرداهای دیگر باید دنبال یافتن مقصرین واقعی و عاملان اصلی ایجاد چنین بزهکارانی در جامعه باشیم، به جای آنکه انتقام جویی را سرلوحه سیاست کیفری و فرهنگی خود قرار دهیم.



اعتیاد جنسی

دکتر مهربی نجات

متخصص اعصاب و روان، پژوهشگر حوزه آسیب های اجتماعی و مدرس دانشگاه تهران

۶۸ میلیون نفر روزانه درگیر جستجو پورنوگرافی هستند. ۱۲ درصد از سایت های اینترنتی استفاده می کنند. ۴۰ میلیون از آمریکائی ها ویزیتور سایتهای پورن هستند. یکی از ۳ فیلم پورن زنها هستند و و متأسفانه در سن ۱۲ سال معمولاً بچه ها اولین فیلم پورن را می بینند و ۷۰ درصد از مردهای سن ۱۸ تا ۲۴ سال در یک ماه تماشا می کنند. تولید فیلمهای پورن از پرسود ترین تجارتهای دنیاست و برنامه ریزی های کلان در این رابطه انجام می شود.

از عوارض اعتیاد جنسی می توان به موارد: رفتار جنسی خطرناک و مشکل دار، عدم کنترل، اختلال در عملکرد، خطرات قانونی و سلامت، افکار پوچ و سرزنش آور، اختلال خواب، منزوی بودن، فقدان مسؤولیت پذیری، تغییر خلق و فقدان جذابیت جنسی در همسر برای آنها، این افراد اعتماد به نفس پائینی دارند، احساس خجالت و آلودگی و انسان بد بودن می کنند. شایان ذکر است که اغلب این افراد مشکل افسردگی، وسواس فکری، اختلال شخصیت، انحرافات جنسی، مصرف مواد و بیش فعالی هم دارند. حدود ۲۰۰ هزار آمریکائی اعتیاد به پورن دارند و ۱۱ ساعت یا بیشتر در هفته نگاه می کنند. یک سوم آنها همسرشان جذابیتی برایشان ندارد. ۴ درصد طلاق می گیرند و یک سوم شغلشان را از دست می دهند.

از کارهای مهم جهت پیشگیری از اعتیاد جنسی:

- ۱- اطلاع رسانی و آموزش خطرات پورن و وبلاگ ها و وبسایت های جنسی به نوجوانان و بالغین.
 - ۲- وجود مشاورین ماهر و با تجربه در مورد مسائل جنسی در مدارس و ارگانهای مختلف جهت راهنمایی افراد.
 - ۳- ارزیابی و تشخیص و درمان گروههای پرخطر و افراد دارای بیماریهای روانپزشکی.
 - ۴- ایجاد تفریحات سالم و ورزشگاهها.
- و در آخر باید گفت که تشخیص و درمان افراد با اعتیاد جنسی توسط سکس تراپیستهای متبحر که شامل روان درمانی و دارو درمانی انجام می گیرد.

اعتیاد جنسی بیشتر در مورد مردان جوان و بالغ بعد از سن پانزده سال تعریف می شود. این افراد که «هیپر سکچوالیتی» دارند معمولاً بیشتر از هفت بار ارگاسم در هفته برای حداقل شش ماه دارند و بیشتر در افرادی که فیلم های پورنوگرافی می بینند و ارتباطات متعدد جنسی دارند و همینطور، در افرادی با سکس چت های تلفنی و جستجو کننده های سایت های جنسی مشاهده می شود و همچنین، در انحرافات جنسی مانند: تماشاگری و عورت نمایی و مالش و یادگار خواهی نیز مشاهده می شود. در اکثر این افراد موارد زیر مشاهده می شود:

- ۱- افزایش زمان صرف شده با فانتزی های سکس و تنش های درگیری با سکس
- ۲- تکرار درگیری با فانتزی جنسی و رفتارهای تنشی در پاسخ به حالات غمگینی، اضطراب، خستگی و افسردگی
- ۳- شکست خوردن در کنترل یا کاهش خاص در فانتزی جنسی و تنش ها و رفتار مرتبط به سکس
- ۴- درگیری در تکرار رفتار جنسی بدون توجه به خطر احتمالی صدمه فیزیکی یا هیجانی به خود یا دیگران، این افراد اکثراً مردانی با ۴۱ سال سن، هتروسکچوال و تحصیلات بالا هستند که یکبار ازدواج کرده اند. آنان اختلال «هیپر سکچوالیتی» دارند و خود ارضایی بسیار انجام داده و وابسته به پورنوگرافی و سایبر سکس و سکس چت و غیره هستند. تقاضا برای پورن چقدر است؟ آیا پورن بهترین راه تجارت است؟

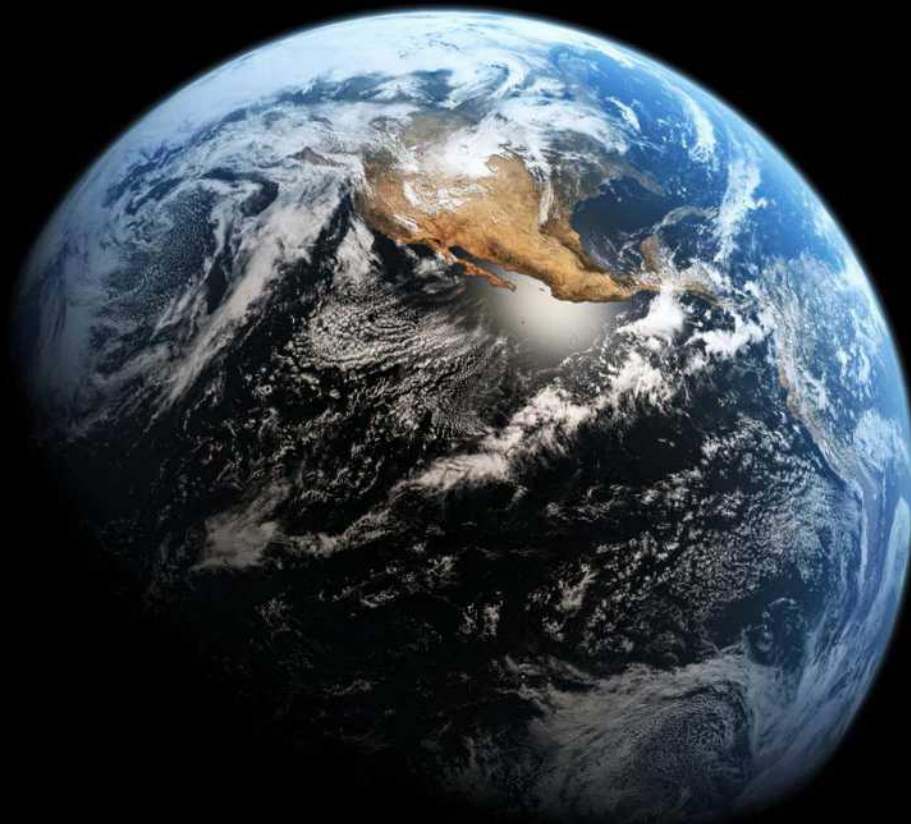
جامعه ای که دچار سقوط معنوی شود می تواند جای بسیار خطرناک و ناامنی برای زندگی به حساب می آید. مهمترین عامل بوجود آمدن فقر معنوی در جامعه فقر مادی و تفاوت غیرقابل مقایسه سطوح زندگی و معیشت بین مردم و همچنین، میان مردم و حاکمیت است که این بصورت خودبخود اخلاقیات را به انحطاط می کشاند. در این بین ترویج آموزش غلط نیز می تواند تسریع کننده روند پرشتاب این زوال تلقی گردد. در چنین جامعه ای معمولا مردم یکدیگر را نادیده می گیرند، مگر اینکه به یکدیگر محتاج شوند و پس از رفع احتیاجات تمام موهبت ها و یا درگیری هایی را که از جانب جامعه به ایشان رسیده بود را براحتی از یاد می برند.

و اما راهکار رهایی از این معضل علاوه بر بهبود وضعیت معیشتی مردم، پایه گذاری و ترویج سیستم آموزش صحیح است. آموزش هایی در مورد نحوه انتخاب و برقرار کردن روابط بصورت صحیح و یادآوری این نکته که اگر وارد رابطه ای شویم که هدف، ارضای احساسات تأیید طلبی، مهرطلبی و لذت جویی باشد با شکست های سنگینی مواجه خواهیم شد. مورد مهم دیگر این است اگر ما در جایی نمی توانیم با واقعیات یا حقایق زندگی آنطور که هست مواجه شویم بجای جنگیدن، سفسطه، فرافکنی و گرفتن حالت تدافعی با فروتنی آن ها را بپذیریم و به جای فرار رو به جلو با آنها در کنار زندگی خود مواجه شویم و از دفع الوقت و درجا زدن دست بکشیم.

امروزه، اغلب ناکامی های بشر به علت بی تفاوتی یا تنبلی و بی حوصلگی نسبت به اصول معنوی و غیرماتریالیستی است. به محض اینکه حس کردیم که عقاید کهنه برای ما آزاردهنده است باید امیدوار باشیم که می توانیم قدم در فرآیند تغییرات بگذاریم. قدم نهادن در راه تغییرات و دل کندن از عادات کهنه ای که یک عمر به آنها انس گرفته و خو کرده ایم اینقدر برای ما ترسناک است که ما را دچار گیجی و سردرگمی می کند. بنابراین، برای تغییر لازم است که خیلی محکم قدم برداریم و در عین حال که باید سعی کنیم به گذشته نگاه متوقف کننده ای نداشته باشیم، رو به جلو حرکت کنیم. مهم نیست از کدام گذشته آمده ام، مهم این است که به کجا می خواهیم بروم!

سقوط اخلاقی جامعه

علی گنجوی



جهان سوم را من و شما می‌سازیم | زهره امجدی طبار روانشناس و استاد یار دانشگاه

به جراحی زیبایی دارند برای خود چنین شمایی می‌سازند. هیچ انسان عادی، تکرار می‌کنم هیچ انسان عادی، فرانسوی یا آلمانی و... در کشورهای اروپایی این چنین به آرایش‌های غلیظ و جراحی‌های زیبایی متوسل نمی‌شود که در ایران می‌شود. وقتی می‌گویم در اروپا سختم حاصل از یک سفر یک هفته‌ای به خارج نیست، بلکه از ماه‌ها و ماه‌ها سفر به بالای پانزده کشور اروپایی و غیر اروپایی در شرق و غرب هست. بله، در اروپا تنها برخی از دختران نوجوان که دوران طبیعی دمدمی مزاجی را می‌گذرانند، و نیز زنان سالخورده کمی آرایش می‌کنند. ما بقی‌ها نه، حتی خیلی‌ها در روز ازدواجشان تنها لباس سفید می‌پوشند و بازهم آرایشی نمی‌کنند!

من نمی‌گویم آرایش نکنید. آرایش و زیبایی بسیار دلپذیرست. این بدن شماسست و خود صاحب اختیارش هستید، اما یادتان باشد که "جهان سوم" را من و شما می‌سازیم، با کارهای "جهان سومی" خودمان. دستکاری کل بدن برای خوشآمد مردان یک حرکت جهان سومی و مردسالار است. قصد اهانت به مردها را ندارم ولی بی‌عقلیست که خود را زیر تیغ و سوزن ببرید تا آن‌ها شاید خوششان بیاید. وقتی یک زن برای خوشآمد مردان خود را شبیه به ستارگان پورن می‌کند، در واقع تبدیل به کالای جنسی شده است.

شما را نمی‌دانم. اما برای من دردناک است وقتی می‌بینم زنان ایرانی در باشگاه نه برای سلامتی، بلکه برای "برجسته کردن باسن" ورزش می‌کنند و نه برای اصلاح یک عیب کوچک، که برای کن‌فیکون کردن کل ظاهرشان به آرایشگاه مراجعه می‌کنند. دردم می‌آید که دیگر هیچ دختری مجال نمی‌دهد که ببیند بینی‌اش در بیست سالگی چه شکلی خواهد شد؟ دردم می‌آید که برخی پزشکان ایرانی برای پول به راحتی دختران ۱۷ساله را جراحی زیبایی می‌کنند و منتظر تکمیل رشد و جا افتادن چهره به عنوان یک جوان نمی‌شوند!

من نمی‌دانم چه کسی به دختران ایرانی گفت که باید لب‌هایشان را... و چه کسی گفت که این ظاهر زیباست؟ چه کسی گفت که دختری که هنوز موهای ابرو در چهره‌اش وجود دارند، باید همه را از ته بتراشد تا ابرویی غیر واقعی و به راستی "شیطانی" و نازیبا برای خود بسازد؟ دردم می‌آید که وقتی کسی با مطالعه به این ظواهر انتقاد می‌کند، او را به "عهدقاجاری" بودن متهم می‌کنند!

من نمی‌دانم شما چند کشور را دیده‌اید؟ من اطمینان دارم که این افراد از تهران آن طرف‌تر را ندیده‌اند. اگر در جهان گشتی می‌زدند و یا لاقلاً کمی مطالعه داشتند، می‌دیدند که در کشورهای جهان اول، تنها زنان "فاحشه" و تعداد معدودی که مشکل روان و اعتماد به نفس، یا بیماری اعتیاد

ما تربیت نشدیم!

رضا بابایی

تربیت ما بیش از این نبوده است که به بزرگترها احترام بگذاریم، کلمات زشت نگوئیم، پیش دیگران پای خود را دراز نکنیم، حرف‌شنو باشیم، صبح‌ها به همه سلام کنیم، دست و روی خود را با صابون بشوئیم، لباس تمیز بپوشیم، دست در بینی نبریم و ...

اما ساده‌ترین و ضروری‌ترین مسائل زندگی را به ما یاد ندادند. کجا به ما آموختند که چگونه نفس بکشیم، چگونه اضطراب را از خود دور کنیم، موفقیت چیست، ازدواج برای حل چه مشکلی است، در مواجهه با مخالفت چگونه رفتار کنیم؟

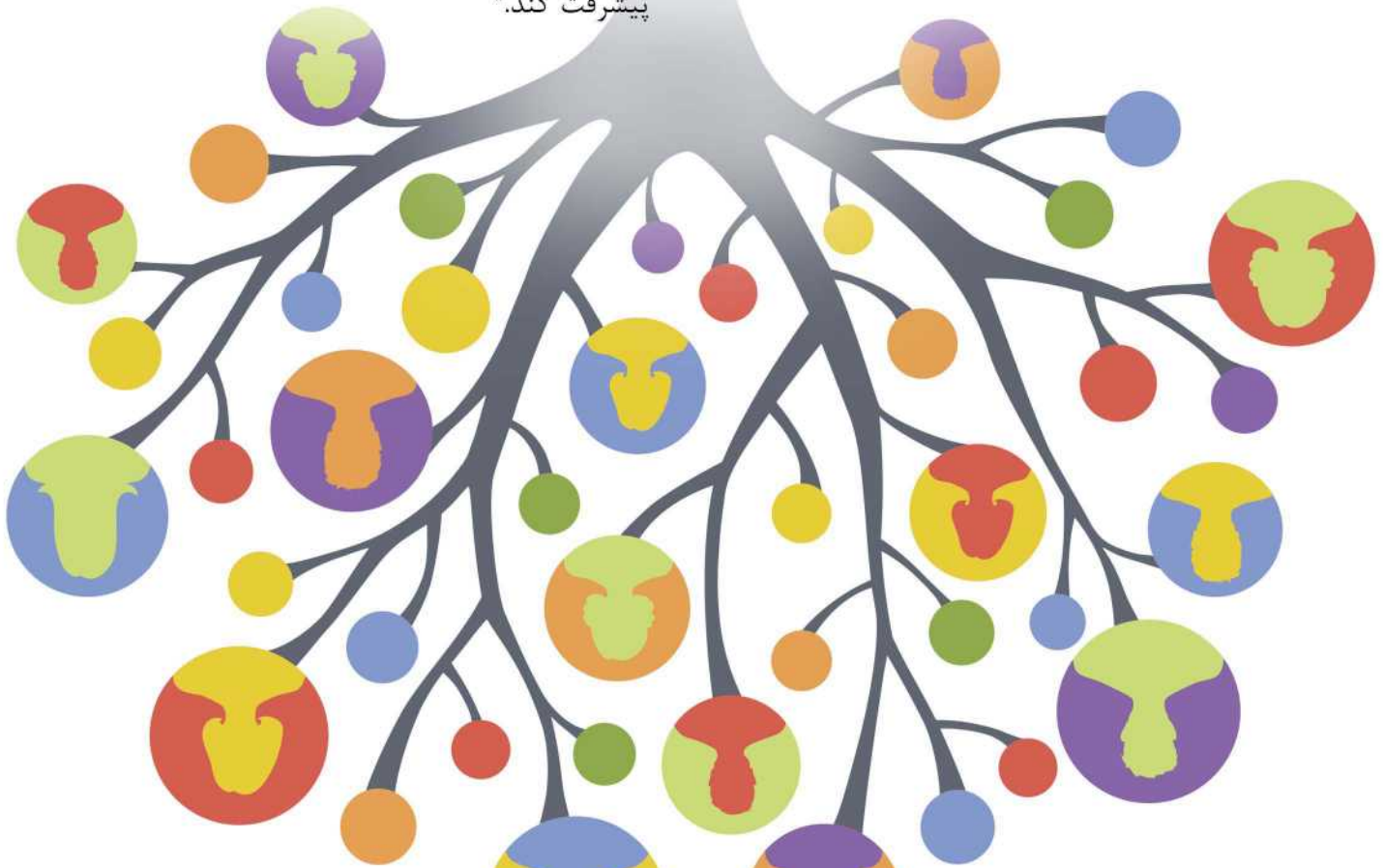
در کودکی به ما آموختند که چموش نباشیم، اما پرسشگری، آزاداندیشی و شیوه‌های نقد را به ما نیاموختند.


«داگلاس سیسیل نورث»، اقتصاددان آمریکایی و برنده جایزه نوبل اقتصاد در سال ۱۹۹۳ می‌گوید: «اگر می‌خواهید بدانید کشوری توسعه می‌یابد یا نه، سراغ صنایع و کارخانه‌های آن کشور نروید. اینها را به راحتی می‌توان خرید یا دزدید یا کپی کرد. می‌توان نفت فروخت و همه اینها را وارد کرد. برای اینکه بتوانید آینده کشوری را پیش‌بینی کنید، بروید در دبستان‌ها؛ ببینید آنجا چگونه بچه‌ها را آموزش می‌دهند. مهم نیست چه چیزی آموزش می‌دهند؛ ببینید چگونه آموزش می‌دهند. اگر کودکانشان را پرسشگر، خلاق، صبور، نظم‌پذیر، خطرپذیر، اهل گفتگو و تعامل و برخوردار از روحیه

مشارکت جمعی و همکاری گروهی تربیت می‌کنند، مطمئن باشید که آن کشور در چند قدمی توسعه است.»

از «نفس کشیدن» تا «سفر کردن» تا «مهرورزی» به آموزش نیاز دارد. بخشی از سلامت روحی و جسمی ما در گرو «تنفس صحیح» است. آیا باید در جوانی یا میانسالی یا حتی پیری، گذرمان به یوگا بیفتد تا بفهمیم تنفس انواعی دارد و شکل صحیح آن چگونه است و چقدر مهم است؟ به ما حتی نگاه کردن را نیاموختند. هیچ چیز به اندازه «نگاه» نیاز به آموزش و تربیت ندارد. کسی که بلد است چطور ببیند، در دنیایی دیگر زندگی می‌کند؛ دنیایی که بویی از آن به مشام بینندگان ناشی نرسیده است. هزار کیلومتر، از شهری به شهری دیگر می‌رویم و وقتی به خانه برمی‌گردیم، چند خط نمی‌توانیم درباره آنچه دیده‌ایم بنویسیم. چرا؟ چون در واقع «ندیده‌ایم». همه چیز از جلوی چشم ما گذشته است؛ مانند نسیمی که بر آهن وزیده است.

«جان راسکین»، آموزگار بزرگ نگاه، در قرن نوزدهم می‌گفت: «اگر دست من بود، درس طراحی را در همه مدارس جهان اجباری می‌کردم تا بچه‌ها قبل از اینکه به نگاه‌های سرسری عادت کنند، درست نگاه کردن به اشیاء را بیاموزند.» می‌گفت: «کسی که به کلاس‌های طراحی می‌رود تا مجبور شود به طبیعت و پیرامون خود، بهتر و دقیق‌تر نگاه کند، هنرمندتر است از کسی که به طبیعت می‌رود تا در طراحی پیشرفت کند.»





اگر در خانه یا مدرسه، یاد گرفته بودیم که چطور نگاه کنیم، چطور بشنویم و چطور بیاندیشیم، انسانی دیگر بودیم. انسانی که نمی‌تواند از چشم و گوش و زبان خود درست استفاده کند، پا از غار بدویت بیرون نگذاشته است؛ اگرچه نقاشی‌های غارنشینان نشان می‌دهد که آنان با «نگاه» بیگانه نبودند. من پدرانی را می‌شناسم که در آتش محبت فرزندان‌شان می‌سوزند و برای رفاه و آسایش آنان سر از پا نمی‌شناسند، اما تا دههٔ هفتاد یا هشتاد عمرشان ندانستند که فرزندان‌شان بیش از خانه و ماشین، به آغوش گرم او نیاز دارند و او باید آنان را لمس می‌کرد و می‌بوسید و دست محبت بر سر و روی آنان می‌کشید. بسیاری پدرانی که نمی‌دانند اگر همهٔ دنیا را برای دخترشان فراهم کنند، به اندازهٔ یک بار در آغوش گرفتن او و بوسیدن روی او، به او آرامش و اعتماد به نفس نمی‌دهد. در جامعه‌ای که از در و دیوار آن، سخن از حق و باطل می‌بارد، کسی به ما یاد نداد که چگونه از حق خود دفاع کنیم یا چگونه حق دیگران را رعایت کنیم و مسئلهٔ «حق و باطل» را به حقوق افراد گره زنیم. عجایب را در آسمان‌ها می‌جوئیم، ولی یک بار به شاخهٔ درختی که جلو خانهٔ ما مظلومانه قد کشیده است، خیره نشده‌ایم. نگاه کردن، بننیدن، گفتن، نفس کشیدن، راه رفتن، خوابیدن، سفر کردن، بازی، تفریح، مهرورزی، عاشقی، زناشویی و اعتراض، بیشتر از املاء و انشاء نیاز به معلم و آموزش دارند.

هیس!

دخترها فریاد نمی‌زنند

هیس، دخترها فریاد نمی‌زنند!

مهسا مستقیمی، پژوهشگر حوزه هنر و سینما

پوران درخشنده متولد ۱۳۳۰ در کرمانشاه، نویسنده، تهیه کننده و کارگردان است. وی فارغ التحصیل سینما با گرایش کارگردانی از مدرسه ی عالی تلویزیون و سینما و دارای لوح افتخار درجه یک هنری معادل دکترا از وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی است. پوران درخشنده عضو انجمن فیلم سازان زن آمریکا (WIF)، کارگردانان مستقل آمریکا (IFP) و مرکز بین المللی فیلم کودکان و نوجوانان یونسکو (CIFES) نیز هست.

فیلم "هیس، دخترها فریاد نمی‌زنند"، اثر پوران درخشنده؛ داستان آزار و اذیت دختران نوجوان از سوی مردان را به تصویر کشیده است. این فیلم با افشای یک ممیزی بزرگ از ناگفته های اجتماعی در نوع خود می تواند جزء بی بدیل ترین آثار فرهنگی پیشگیرانه از جرم در حوزه ی جرائم جنسی علیه کودکان از حیث آگاهی بخشی و تلاش در جهت ایجاد فضای گفتگو بین والدین و فرزندان بشمار رود. این فیلم موضوعی را درست مایه بحث و کنکاش قرار داده که بسیار حساس و به قولی «تابو» می باشد و به آسیب شناسی سکوت دختران در مقابل آزار و اذیت های جنسی می پردازد و جنبه های مختلف آن را بررسی می کند. این سوژه مسلماً تا به امروز کمتر مجالی بر خودنمایی و روایت در سینمای ایران داشته و با توجه به حساسیت زا بودن آن کمتر فیلم سازی این جرأت را به خود می داد تا به سراغ آن برود، اما پوران درخشنده با همان قاطعیت همیشگی تصمیم به ساخت این فیلم گرفت.

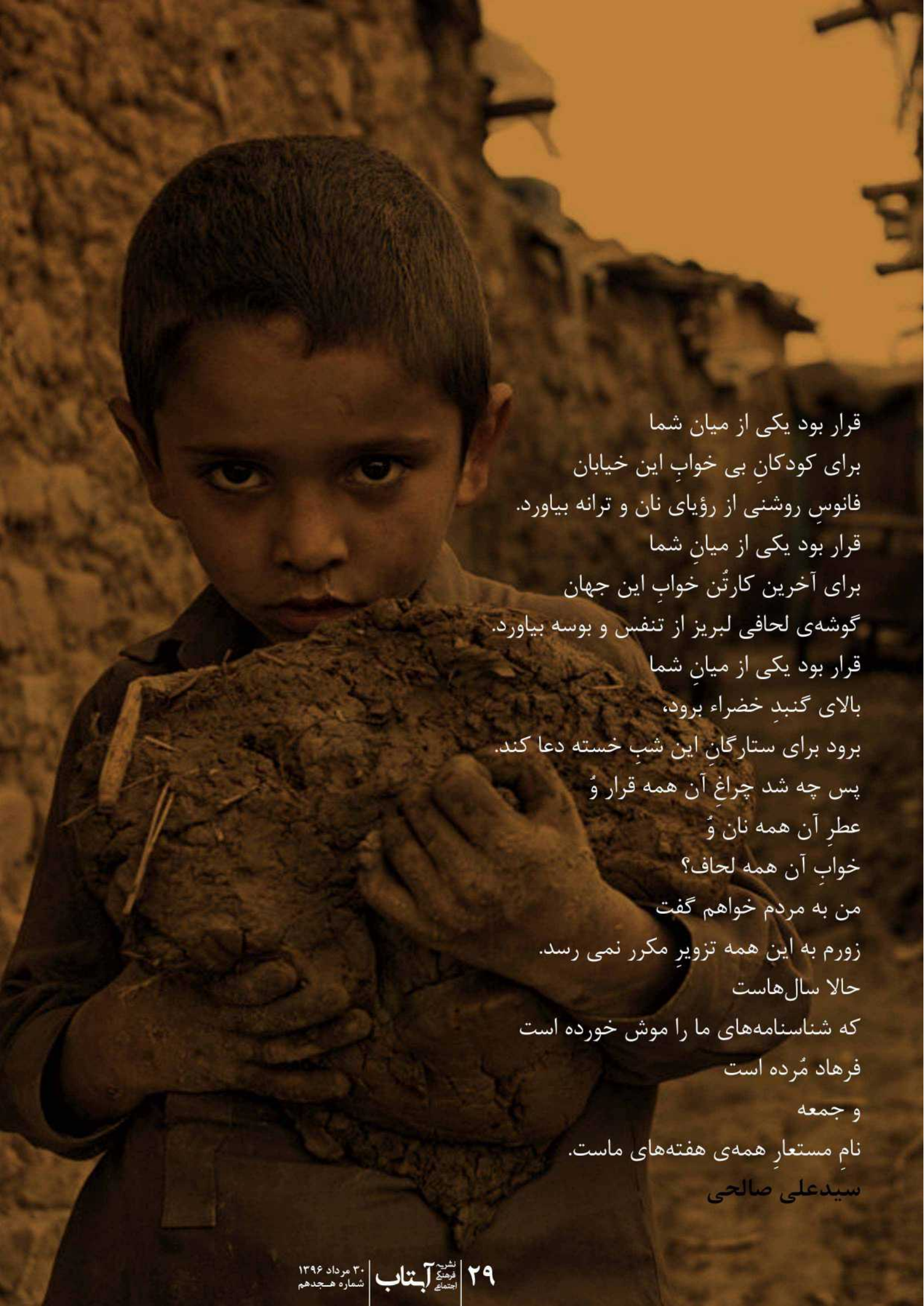


هیس، دخترها فریاد نمی زنند داستان زندگی دختر جوانی است که در روز ازدواجش با پیراهن سفید عروسی مرتکب قتل می شود، قتل به خاطر نجات دختر بچه ای که ممکن بود به سرنوشت او دچار شود. قتل نگهبان ساختمانی که در آن به عکاسی و فیلمبرداری مشغول بودند. شیرین نعیمی دختر جوان و البته، قهرمان داستان راهی زندان می شود و پس از گذشت مدت زمانی و با تلاش های وکیلش لب به سخن باز می کند و پرده از اسراری برمی دارد که پانزده سال قبل برایش اتفاق افتاده است. زمانی که دختر بچه ی هشت ساله ای بوده و پدر و مادرش درگیر فعالیت های اجتماعی شان هستند و به خاطر مشغله های فراوان مسئولیت رفت و آمد شیرین از مدرسه را به مرد جوانی به نام مراد واگذار می کنند که آبدارچی و راننده شرکت مادرش است. این اقدام سبب می شود تا مراد در حین همین رفت و آمد به شیرین تعرض می کند و این مورد بارها تکرار می شود و از شیرین عکس می گیرد و او را تهدید می کند که باید ساکت بماند وگرنه آبرویش را خواهد برد.

آنچه مشخص است اینکه فیلم حرف های زیادی برای گفتن دارد. اینکه مراحل رشد و تربیت کودکان از اهمیتی حیاتی برخوردار است و هر اتفاق کوچکی در دوران کودکی ممکن است سرنوشت یک انسان را دستخوش تغییر کند، چه رسد به اینکه یک حادثه هولناک برای کودکی دیگر رخ دهد که در دنیای ساده و بی آلایش سیر می کند و هیچ تعریف و ذهنیتی از اعمال و نیات آدم بزرگ ها ندارد. حال این کودک با رفتار نابهنجار مردی مواجه می شود که مشکل روانی دارد. کودکی که می خواهد از رنج درونی اش با اطرافیان سخن بگوید اما هیچ کس اعم از پدر و مادر و مربیان به او اجازه ی حرف زدن نمی دهد. یک نکته بسیار مهم در رابطه با ارتباط والدین با فرزندان این است که

که احساس امنیت را به فرزندانمان ببخشند. به قول دکتر هولاکویی "اگر دانایی ندارید، اول دانا بشوید و بعد بچه دار. باور کنید پرورش گوسفند امروزه علم می خواهد، چه برسد به پرورش کودک. این طرز فکر قدیمی که بچه ها را ول کنید، خودشان بزرگ می شوند را کنار بگذارید. گیاه که نیستند به همین شکل بزرگ شوند. دوم اگر مهربانی ندارید و در واقع بچه را برای عصای دست شدن می خواهید، بچه دار نشوید و سوم اینکه، بچه ها را عقده ای بار نیاورید؛ اگر از لحاظ مالی تأمین نیستید، بچه دار نشوید. باور کنید که اگر بچه نیارید هیچ اتفاق عجیبی نمی افتد، جهان الان بیشتر از شش و نیم میلیارد آدم ناسالم دارد."

در پایان باید بگویم که اگرچه جامعه درگیر آسیب های اجتماعی زیادی می باشد، اما آسیب دیدن کودکان معصوم ظلمی است آشکار که اگر با آن مقابله نشود؛ آتشش دامن همه ی جامعه را خواهد گرفت. این فیلم باید تلنگری به مسئولین قوه قضائیه باشد که هنوز در فضای سیستم کلاسیک عدالت سیر می کنند. فیلم هیس، دخترها فریاد نمی زنند! محبوب ترین فیلم از دیدگاه تماشاگران در جشنواره سی و یکم فیلم فجر بود.

A young boy with dark hair and a serious expression is holding a large, rectangular bundle of mud bricks. The bricks are dark brown and have a rough, textured surface. The boy is wearing a dark, long-sleeved shirt. The background is a blurred, textured wall, possibly made of mud or stone, with some wooden beams visible. The overall lighting is warm and slightly dim, creating a somber and contemplative mood.

قرار بود یکی از میان شما
برای کودکانِ بی خوابِ این خیابان
فانوسِ روشنی از رؤیای نان و ترانه بیاورد.
قرار بود یکی از میان شما
برای آخرین کارتنِ خوابِ این جهان
گوشه‌ی لحافی لبریز از تنفس و بوسه بیاورد.
قرار بود یکی از میان شما
بالای گنبدِ خضراءِ برود،
برود برای ستارگانِ این شبِ خسته دعا کند.
پس چه شد چراغِ آن همه قرار و
عطرِ آن همه نان و
خوابِ آن همه لحاف؟
من به مردم خواهم گفت
زورم به این همه تزویرِ مکرر نمی رسد.
حالا سال‌هاست
که شناسنامه‌های ما را موش خورده است
فرهاد مُرده است
و جمعه
نامِ مستعارِ همه‌ی هفته‌های ماست.
سیدعلی صالحی



هوا سرد بود و سرما امان کودک فال فروش را بریده بود، اتوبوسی روشن با مسافرانی آماده ی سفر در گوشه ی ترمینال نظرم را جلب کرد. دخترک ناخواسته پشت اتوبوس کنار دودکشی با دودی سیاه جا خوش کرده بود، او ترسی از دی اکسیدکربن نداشت، او ترسی از تابلوهای نمایشگر آلودگی هوا نداشت. او فقط می خواست گرم شود، حال به هر قیمتی و با هر گاز اتوبوس کهنه شاد می شد و گرمای دوده ها را به جان می خرید تا جایگزین گرمای خانه ی نداشته اش شود. کودک فال فروش آرزویی داشت، به اندازه ی همان روز که فال هایش تمام شود تا بتواند رها از زیر بار مسئولیت ناخواسته در روزگاری که معنای کودکی را نمی دانست و برایش داشتن عروسک خیالی احمقانه بود؛ نجات پیدا کند. باز هم خیالش را نمی شد خواند، شاید در اندیشه اش دنبال مادری می گشت که در گوشه ی آلونکی سرد و یخ زده با آشی گرم منتظر فرزند دلبندهش باشد، شاید....

محمد علیزاده ثانی

فقر سبب می شود که زندان ها از دزدان و جنایتکاران پر شود. فقر انسان ها را به سوی اعتیاد و فساد و فحشا و خودکشی سوق می دهد. از کودکان پاک و با استعداد و باهوش، مجرم و بزهکار می سازد. باعث می شود مردم به کارهایی دست بزنند که اگر فقیر نبودند به فکرشان هم خطور نمی کرد. عواقب معصیت بار فقر بی انتها است. بیشتر بیمارستان های روانی پر از بیمارانی است که سال ها زیر فشار مالی بوده اند و این تنش، ذهن و جسم آنها را از کار انداخته است. چنین برآورد کرده اند که نه دهم بیماری های انسان، ناشی از فشار و محنت و نکبت، زائیده از فقر است....

کاترین پاندر

چه کسی باید به ناامنی غذایی در ایران پایان دهد؟

دکتر علی اکبر گرجی آزندریانی
دانشیار دانشکده حقوق دانشگاه
شهید بهشتی، وکیل پایه یک دادگستری



آیا امنیت غذایی را هم می توان به امنیت قضایی گره زد؟ ناامنی قضایی و ناامنی تغذیه ای چه ارتباطی با هم دارند؟ گرچه، پاسخ دادن به این نوع از پرسش ها ممکن است، جذاب باشد؛ اما بدون تعارف باید گفت که در این زمینه مسئولیت اصلی متوجه دولت محترم است. دولت باید برای ایجاد امنیت کامل غذایی برنامه داشته باشد. سازمان تعزیرات، سازمان استاندارد، وزارت جهاد کشاورزی، سازمان غذا و دارو و وزارت بهداشت برخی از ابزارهای دولت برای تضمین کامل امنیت قضایی هستند. در این حوزه نیز مانند بسیاری از عرصه های مدیریتی معلوم نیست دقیقا کدام نهاد باید پاسخگو و مسئولیت پذیر باشد؟ مثلا، در داستان دردناک صادرات هندوانه به عمان و مرجوع شدن آن، نه وزارت جهاد کشاورزی زیر بار این ماجرا رفت، نه سازمان غذا و دارو. تقریبا شبیه حادثه پلاسکو که هیچ نهادی شجاعانه مسئولیت فاجعه را بر دوش نگرفت. گاه می اندیشم که نکند در زمینه امنیت غذایی نیز باید یک نهاد عالی برای هماهنگی سازمان هایی تشکیل شود که هرکدام به صورت تافته ای جدابافته مشغول فعالیتند، مانند: شورای عالی هماهنگی نهادهای نظارتی؟؟!!!! پاسخ موقتی که به این پرسش می دهم چنین است: تفکر نهادی معیوب با درست کردن صدها نهاد و شورای عالی هم میوه سالمی به بار نخواهد آورد. فراموش نمی کنیم که درس مسئولیت مدنی دولت حتی در دانشکده های حقوق ما درس غریبی محسوب می شود.



برداشت از آبهای تجدیدناپذیر

روزنامه تایمز چاپ لندن، در مقاله ای تحت عنوان «ایران خشک خواهد» می نویسد که ایران هفت هزارساله تا ۲۰ سال دیگر از بی آبی و خشکسالی نابود خواهد شد و از آن بی ابانی بجای خواهد ماند، که هیچ موجود زنده ای قادر به زندگی در آن نخواهد بود. نویسنده مقاله که کارشناس محیط زیست است، سه عامل برای خشکی ایران برمی شمرد که عبارتند از: خشکسالی، عدم مدیریت صحیح منابع آبی و مردم.

وی عنوان می کند که به دلیل عدم مدیریت صحیح در بهره برداری از منابع آبی کشور، سیاست نادرست بهای کم آب در ایران، استفاده از روش کشاورزی سنتی که آب فراوانی را هدر می دهد، عدم توجه به سیستم سنتی قنات و در نهایت، استفاده ی بی رویه ی مردم ایران از آب و هدردهی آن؛ به زودی دچار بحران آبی ایران را فرا خواهد گرفت. نویسنده هشدار می دهد که اگر برنامه ریزی دقیقی در این زمینه از سوی کارشناسان صورت نگیرد و مردم نیز همچنان به هدردهی آب ادامه دهند، مرگ ایران به دلیل خشکی قطعی خواهد بود. در این شرایط متأسفانه هیأت دولت طرح برداشت آب از عمق ۵۰۰ تا ۱۰۰۰ متری زمین را برای مقابله با خشکسالی تصویب کرد.

خلیج فارس و پیامدهای ناشی از آلودگی (آب شیرین کن ها) سجاد باقری سیدشکری

در طول تاریخ بشر دسترسی مطمئن به منابع آب شیرین و پایدار، شرط اولیه و اساسی در شکل گیری و تداوم مدنیت و توسعه ی اجتماعی اقتصادی جوامع انسانی بوده است. منطقه ی خاورمیانه جزء مناطق خشک جهان محسوب شده و از دیرباز با کمبود آب و پیامدهای ناشی از آن روبرو بوده است. خاورمیانه به رغم داشتن ۵٪ از جمعیت جهان، به ۱ درصد منابع آب شیرین دنیا دسترسی دارد. در ۵۰ سال گذشته ۳۷ مورد مناقشه در جهان بر سر آب اتفاق افتاده که ۳۰ مورد آن در خاورمیانه بوده است. بنابراین، کشورهای مختلف این منطقه با توجه به شرایط جغرافیایی، اقتصادی، جمعیتی و ... به دنبال راهکارهایی برای تأمین آب مورد نیاز خود هستند. کشورهای عرب حاشیه ی خلیج فارس از لحاظ منابع آب شیرین بسیار فقیر بوده بطوری که کشورهای کویت، قطر، بحرین، امارات متحده عربی و عربستان جزء ۹ کشوری در دنیا هستند، که کمترین منابع آب سرانه را دارا می باشند. افزایش جمعیت، گسترش تجارت و صنایع نفت و گاز باعث افزایش نیاز به آب در این کشورهای نفت خیز و ثروتمند شده و آنها را به سمت شیرین سازی آب دریا سوق داده است. از این رو بیش از ۶۰٪ درصد آب شیرین کن ها در حاشیه ی خلیج فارس مستقر شدند. در این میان عربستان سعودی به تنهایی بیش از ۳۰ درصد تأسیسات آب شیرین کن دنیا را در اختیار دارد. بر اساس آمارها در سال ۲۰۱۳ میلادی، کشورهای حاشیه جنوبی خلیج فارس پنج هزار میلیون متر مکعب آب از طریق شیرین سازی از خلیج فارس برداشت کرده اند. سهم ایران نیز در حدود یک میلیون مترمکعب بوده است.

در کشورهای حاشیه ای خلیج فارس از جمله: ایران، برنامه هایی برای توسعه ی آب شیرین کن ها با توجه به نیاز به افزایش آب در سالهای آینده در نظر گرفته شده است. بررسی ویژگیهای جغرافیایی خلیج فارس نشان می دهد که این خلیج یک دریای نیمه بسته و گرم است که جریان آبی از دریای عمان و از طریق تنگه ی هرمز وارد آن شده و با عبور از امتداد سواحل شمالی، غربی و سپس جنوبی از تنگه ی هرمز دوباره خارج می گردد. طبق بررسی های انجام گرفته تمامی آب خلیج فارس در طی ۳ تا ۵ سال تعویض می گردد. همچنین، در نیمه و سواحل شمالی این دریا گنبدهای نمکی همچون جزیره هرمز وجود دارند. در طی چند دهه ی گذشته به علت گرمایش جهانی میزان تبخیر و رخداد خشکسالی در سطح دریا بیشتر شده است. همچنین، میزان آب ورودی شیرین از حوضه های شمالی دریا به خصوص حوضه ی اروند رود (شامل: حوضه ی رودخانه های دجله، فرات و کارون) به علت سدسازی های ترکیه، عراق، سوریه، ایران و همچنین رخداد خشکسالی در این کشورها به میزان بسیار زیادی در طی چند دهه ی گذشته کاهش یافته است. از طرف دیگر آلودگی های ناشی از فعالیت های صنایع نفت و گاز در سواحل خلیج فارس و همچنین، فعال بودن سکوه های دریایی استخراج کننده و تردد نفتکش ها و سایر کشتی ها در آن و همچنین، ورود پساب کارخانه ها و فاضلاب های شهری و صنعتی به این دریا باعث گردیده که خلیج فارس با مجموعه ی زیادی از آلایندها روبرو باشد. فعالیت آب شیرین کن ها پیامدهای زیست محیطی متعددی را به دنبال دارد. وارد شدن پساب یا تلخ آب ناشی از شیرین سازی باعث افزایش دمای آب، کاهش اکسیژن محلول آب، افزایش شوری و غلظت نمک ها آب دریا، ورود عناصر سنگین همچون مس و ... به دریا می گردد. به طوری که میزان شوری آب خلیج فارس در مدت ۳۰ تا ۳۵ سال گذشته حدود ۱۰ واحد افزایش یافته است. افزایش شوری خلیج فارس در میزان تبخیر آن تأثیر داشته و بر تغذیه ی رطوبتی سیستم های جوی عبوری از آن تأثیر داشته و باعث کاهش بارش می گردد. بنابراین، آلودگی ها به خصوص آلودگی های ناشی از پساب آب شیرین کن ها و صنایع نفت و گاز اکوسیستم های دریای و ساحلی خلیج فارس را تحت تأثیر قرار داده و در آینده ای نزدیک پیامدهای زیانباری را به دنبال دارد. این پیامدها می توانند شامل تأثیرات مخرب بر حیات جانوری و گیاهی خلیج فارس و سواحل آن، ضربه شدید به صنایع شیلات جنوب کشور، آلودگی سواحل، تهدید سلامت انسانی، تغییرات زیست محیطی و از همه مهمتر تشدید تأثیرات مخرب گرمایش جهانی و کاهش بارش و افزایش شرایط نامساعد زیستی در نواحی ساحلی و حاشیه ای خلیج فارس در آینده ای نزدیک باشد. در صورت استمرار این وضعیت در طی چند دهه ی آینده حیات، اکوسیستم ها در خلیج فارس با خطر جدی روبرو بوده و این امر جوامع انسانی حاشیه ی آن را به شدت تحت تأثیر قرار می دهد.

روند کشاورزی ارگانیک

مهندس سید محمد حسینی ملا

پژوهشگر علوم زیستی و مدرس دانشگاه

به چشم‌اندازهایی که به طور کامل از دخالت‌های انسان در امان مانده باشند، محیط طبیعی گفته می‌شود. به همین دلیل زمانی که دخالت انسانی کم یا متوقف می‌گردد، اکوسیستم نیز خود را ترمیم کرده و به تکامل طبیعی خود ادامه می‌دهد. در این راستا کشاورزی ارگانیک ترکیبی از سنت، نوآوری و علم به نفع محیط زیست به اشتراک گذاشته و ترویج دهنده روابط عادلانه و زندگی با کیفیت خوب را برای همه با حفظ سلامت خاک، اکوسیستم و مردم است. تفکر ارگانیک بین سال‌های ۱۹۷۰ الی ۱۹۸۰ بوجود آمده و عملاً در سال‌های بعد استانداردهای لازم تدوین و محصول آن تولید گردیده است. با این وجود با توجه به انتقادات و نواقص مربوط به تولید ارگانیک تجدید نظرهای لازم توسط سازمان **USDA** در جریان است.

طراحی سیستم‌های کشاورزی آینده، می‌بایست به نحوی باشد که از منابع موجود در مزرعه جهت افزایش تولید و بهبود کیفیت استفاده نماید. افزایش تثبیت ازت، تولید مواد آلی بیشتر، مدیریت تلفیقی آفات، انتخاب ارقام مقاوم به تنش‌های زیستی و غیرزیستی و افزایش فعالیت بیولوژیکی از جمله عوامل مهم و مؤثر در کارایی استفاده از منابع می‌باشند. مدیریت صحیح نیز در بهبود کارایی استفاده از منابع اثرگذار است و جهت توانمندی جایگزینی انرژی‌های ورودی گران قیمت مؤثر واقع می‌شود. برای تولید کنندگانی که نمی‌توانند کاملاً تولید ارگانیک داشته باشند، می‌بایست با استفاده از رهنمودهای کارشناسان و محققان کشاورزی از شیوه‌های مبارزه تلفیقی بیولوژی و شیمیایی (IPM) استفاده کنند. در این سیستم بهترین شیوه‌های مدیریتی، تغذیه صحیح و دقیق محصول، تناوب زراعی و کاشت محصول از نوع لگوم‌ها، اقدامات بهداشتی، انتخاب مناسب زمین و عدم استفاده از هورمون‌ها و دیگر محلول‌های شیمیایی و نظایر آن‌ها مورد تأکید می‌باشد. در نتیجه مجبور به استفاده صد در صد از سموم شیمیایی نمی‌باشند و لذا مصرف سموم به میزان قابل ملاحظه‌ای پائین می‌آید.

در بسیاری از کشورهای در حال توسعه، کشاورزی ارگانیک به عنوان یک روش برای بهبود امنیت غذایی خانواده و یا برای کاهش هزینه‌ها به تصویب رسیده است. در کشورهای توسعه یافته، کشاورزان کوچک به طور فزاینده‌ای در حال توسعه کانال‌های مستقیم برای ارائه محصولات ارگانیک غیر گواهی شده به مصرف‌کنندگان هستند. نتایج تحقیقات محققین و طی آن تکنولوژی‌های موجود توانسته‌اند تا حدودی آثار زیانبار نهاده‌های مصرفی مثل سموم و کودهای شیمیایی در بخش کشاورزی را کاهش دهند. در بسیاری از جهات هنوز اهمیت سرمایه‌گذاری در بکارگیری این تکنولوژی‌ها در راستای توسعه پایدار در بخش کشاورزی بر دست‌اندرکاران خیلی روشن نمی‌باشد و متأسفانه بسیاری از کارشناسان ذیربط مرتباً از روش‌های آسان و صرفاً درمانی، یعنی مصرف سموم شیمیایی را برای دفع آفات و بیماری‌ها و عمدتاً کودهای شیمیایی را برای تغذیه گیاهی توصیه می‌کنند، ضمن اینکه برنامه و اعتبار مناسب برای رفع این معضل با استفاده از شیوه‌های جدید یا وجود ندارند یا میزان آن ناچیز است.

چگونه می توان از افراد جامعه در برابر فرقه ها مواظبت کرد؟

به رغم سابقه وحشیانه و رفتارهای سرکوب گرانه ای که فرقه ها دارند، آنان از زیر بازرسی و نظارتی که بر سایر سازمان ها اعمال می شود، می گریزند. در حال حاضر بسیاری از مردم از وجود فرقه ها بی اطلاع هستند، مگر اینکه از طریق رسانه ها با رفتارهای شگفت انگیز یا غیرقانونی آنان آشنا شده باشند. زمانی که در مورد فرقه ای هشدار داده می شود، ممکن است مردم در فهم عملکرد آنان مشکل پیدا کنند. آنها ممکن است تصور کنند که آنچه در فرقه اتفاق می افتد، همانند رفتار رئیسی است که مدام دستور می دهد یا پدری که خود رأی است. این قیاس که اگر فرقه ها خودکامه هستند، پدر یک خانواده هم می تواند خودکامه باشد؛ آنها را مثل هم نمی کند. این یک مقایسه نادرست است که صرفاً یک وجه تشابه را نشان می دهد. نکته اینجاست که یک فرقه، صرفاً به دلیل اینکه ممکن است، یکی دو ویژگی مشترک با سایر انواع گروههای اجتماعی داشته باشد، بی خطر به حساب نمی آید.



طراحی از LAURIE LIPTON

در میان فرقه‌ها، فرقه‌های مذهبی اغلب مظلوم نمائی می‌کنند. آنان تنها عضوگیری خود را بر افراد آسیب پذیر متمرکز نمی‌کنند، بلکه هدفشان جذب همه‌ی اقشار جامعه است. در بسیاری از محافلشان از روشهای بازسازی فکری جهت جذب اعضای جدید استفاده می‌کنند. آنان ابتدا با استفاده از تهی سازی روانی شدید یا ایجاد احساس ناتوانی و گناه و پوچی در افراد شخصیتشان را متزلزل می‌کنند، آنگاه فرآیند بازسازی فکری را بر روی اعضاء انجام می‌دهند. امروزه، در بسیاری از فرقه‌ها، اجرای روشهای عضوگیری متنوع همراه با برنامه ریزی‌های دقیق، موجب نگرانی‌هایی در جامعه شده است.

حال این پرسش مطرح است که چگونه می‌توان از افراد جامعه به بهترین شکل در برابر آسیب‌های فرقه‌ای، از دست دادن اعتماد بنفس، از دست دادن بهترین سالهای زندگی و استثمار تحقیر آمیز، محافظت کرد؟ چگونه می‌توان بدون سلب آزادی و حق انتخاب در خصوص اعمال مذهبی و مناسبات گروهی، افراد را از آسیب فرقه‌ها حفظ کرد؟ در حالی که از آزادی بیان حمایت می‌شود، چگونه یک اجتماع می‌تواند از خانواده به عنوان یک نهاد اجتماعی در برابر تهدید فرقه که بعنوان خانواده برتر به رقابت می‌پردازد، حمایت کند؟

ما باید نگران فرقه‌ها باشیم، اما نگرانی ما بیشتر از بابت مدیریت و اعتقادات آنها نیست، بلکه نگرانی ما در مورد تأثیراتی است که فرقه بر روی افراد تحت استیلای خود می‌گذارند. از آنجا که فرقه‌ها نخبه سالار هستند به خود حق می‌دهند که تعیین نمایند که چه کسی رشد کند یا حتی زنده بماند. ما به عنوان شهروندان یک جامعه انسانی و آزاد اندیش باید نگران سلامت، رفاه و امنیت همشهری‌هایمان بخصوص کودکانمان باشیم. تکنیک‌های فرقه‌ها در مجاب سازی و کنترل در دو دهه اخیر بسیار ماهرانه، زیرکانه و مخرب شده‌اند. آموزش، اطلاع رسانی و مراقبت به صورت مستمر برای جلوگیری از کشانده شدن افراد به سوی فرقه‌ها، ضروری است. در کنار آگاه سازی جامعه بایستی امکانات حمایتی را برای افرادی که می‌خواهند از فرقه‌ها بازگردند، فراهم کنیم.

تای چی چوان ورزشی آرامش بخش

به قلم بانوی تای چی ایران
استاد شکوفه دیوانی



استاد شکوفه دیوانی عنوان بانوی تای چی ایران را از استاد بزرگ مرحوم آقای حسین داوودی پناه (داداشی) دریافت کرده اند و اولین زن تای چی کار ایران می باشند. ایشان افتخارات بسیاری در رقابت های ملی و بین المللی کسب نموده اند و تألیفات متعددی دارند و از دلسوزان این رشته می باشند. همچنین، استاد دیوانی طی سالهای پربار خدمتشان قهرمانان بسیاری را در رشته ی « تای چی چوان» را برای جامعه ی ورزشی ایران تربیت کرده اند.

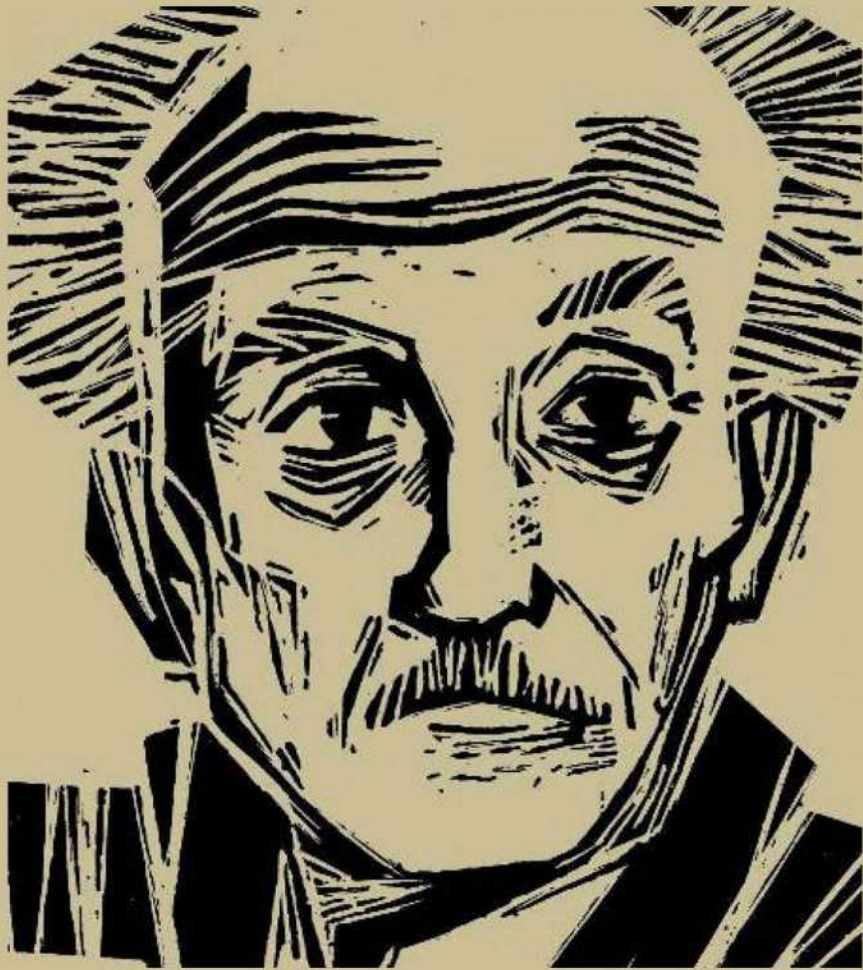


برخوردار باشد با شکیبایی و تداوم تمرین به موفقیت خواهد رسید. باید گفت که استعداد ذاتی بطور یکنواخت میان افراد تقسیم نشده است و هیچ هنرجویی در هیچ رشته ای نمی تواند تنها روی استعداد ذاتی خود تکیه کند بلکه در آموزش صحیح استعداد، مداومت و شکیبائی در تمرینات همچون دانه های زنجیر به هم متصل و چسبیده اند.

اساس ورزش «تای چی چوان» غلبه ی نرمی بر سختی است و در اولین مرحله ی قدم گذاشتن در این وادی آرامش بدست می آید. این آرامش بایستی جامع و در کل بدن باشد، بطوریکه هر عضله، مفصل و استخوان گذرگاهی بدون انسداد برای جریان نیروی حیاتی «چی» باشد. احساس نیروی حیاتی و به گردش درآوردن آن در کل بدن امری است که هنرجو حرکت نیروی حیاتی را هنگام انجام استقرارها و حرکات «تای چی چوان» در درون خویش احساس خواهد کرد و این زمانی است که نشاط و شادابی عمیقی را در عمق درون خود حس می نماید. در مراحل پیشرفته تر بعدی می توان علاوه بر چرخش نیروی حیاتی «چی» آن را در نقاط مختلف بدن ساکن نموده و جذب کرد که این امر موجب زنده و تازه ماندن بافت ها و استخوان ها شده و از تخریب آنها جلوگیری می کند. حال این پرسش مطرح است که چگونه می توان نیروی حیاتی «چی» را در اندام ها و استخوان ها ساکن نمود؟ پاسخ به این پرسش نیازمند بحث های طولانی و تخصصی است که در این مبحث صرفا به این نکته اشاره می کنم که اینجا نقطه ی بازیافت جوانی است و در این مرحله است که با تندرستی پایدار، عمری طولانی با طراوت و با نشاط خواهیم داشت و راه بدست آوردن ارزنده ترین نعمت خداوندی راهی است بس دراز که رهروان شکیبیا و عاشق خود را می طلبد. در پایان باید این نکته ی مهم را یادآور شوم که «تای چی چوان» را باید از متخصصان باتجربه آن ورزش آموخت تا به مفاصل و اندام های بدن هنرجو هیچگونه آسیبی وارد نشود. آقای «تسای چی یین» رئیس دانشگاه ملی پکن، می گوید: «تمرینات تای چی چوان سلامتی را به انسان می آموزد و در این ورزش فرد همه چیز را به دست می آورد بدون آنکه چیزی را از دست بدهد».

هیچ ورزشی را نمی توان یافت که به اندازه «تای چی چوان» به انسان آرامش ببخشد. تمام اندیشمندانی که عمر خود را در جهت بهبود جوامع بشری سپری نموده اند، اصول افکار و عقاید خود را بر رستگاری روح آدمی بنیاد نهاده اند. آنان رستگاری روح را در «کنترل خود» و یا «مقهور نمودن خود» می دانسته اند و در جهت تکامل صفات برجسته انسانی و ایجاد هماهنگی و تعادل در خود همگام با گسترش محدوده نیکی ها از راه کمک به دیگران تلاش کرده اند که این مهم سنگ گران زیربنای هنرهای رزمی بویژه «تای چی چوان» را شامل می شود. توجه داشته باشیم که عمر بشر محدود است و انسان اگر نتواند راهی صحیح برای حفظ سلامتی خود بیابد، عمری را در نگرانی خواهد گذراند. امروزه از حرکات «تای چی چوان» برای درمان بیماری های گوناگون استفاده می شود و این هنر رزمی نه تنها در بین مردم چین بلکه در سراسر جهان مورد توجه قرار گرفته است. در این ورزش به کلیه اندام های داخلی بدن از جمله: قلب، ریه، کبد، طحال، کلیه ها، ستون فقرات، مفاصل، استخوان ها، تاندون ها و ماهیچه ها توجه شده، ضمن اینکه ذهن در تمام مدت هشیار و متمرکز بر اجرای حرکات است. تداوم تمرینات «تای چی چوان» حتی در کوتاه مدت نگرانی های جسمی و روحی را از افراد دور می کند. شایان ذکر است که «تای چی چوان» را تئوری وار نمی توان شناخت، بلکه نیاز است تا برای یادگیری آن وقت صرف شود و در این راه صبور بود.

هدف اصلی در این تمرینات ورزشی در وهله ی اول تربیت و ساختن بدن به منظور ایجاد توانائی های لازم جهت انجام فرم های «تای چی چوان» است و در وهله ی دوم باید به جنبه های کاربردی و تأثیرات حیرت آور این حرکات بر ارگان های اصلی و اندام های بدن اشاره کرد. برای آموزش هنر رزمی «تای چی چوان» باید به سه اصل مهم توجه شود که عبارتند از: آموزش و بکاربردن صحیح تکنیکها و تربیت ذهنی، استعداد ذاتی و شکیبائی و مداومت تمرین که از این سه اصل مهمترین آنها آموزش صحیح و بکاربردن تکنیک هاست. اگر آموزش غلط باشد و تکنیک غلط آموخته شود، هیچگونه موفقیت چشم گیری مشاهده نخواهد شد، حتی اگر هنرجو از استعداد بالایی برخوردار باشد؛ ولی چنانچه روش آموزش صحیح و تکنیک ها نیز درست آموزش داده شوند، حتی اگر هنرجو از استعداد متوسط و پایین تری هم



فکر را پر بدهید
و نترسید که از سقف عقیده برود بالاتر
فکر باید بپرد
برسد تا سر کوه تردید
و ببیند که میان افق باورها
کفر و ایمان چه به هم نزدیکند
فکر اگر پر بکشد
جای این توپ و تفنگ، اینهمه جنگ
سینه ها دشت محبت گردد
دستها مزرع گلهای قشنگ
فکر اگر پر بکشد
هیچکس کافر و ننگ و نجس و مشرک نیست

نیما یوشیج

سیری در تاریخ

ظفر دخت اردلان، اولین نماینده ایران در
کمیسیون وضع زنان سازمان ملل

بانو «ظفر دخت اردلان» نخستین زن ایرانیست که به عنوان نماینده اصلی ایران در کمیسیون وضع زن در سازمان ملل متحد معرفی شد. وی از نخستین فارغ التحصیلان دانشکده حقوق دانشگاه تهران است. در پایان این دوره او برای ادامه تحصیل به سوئیس رفت و دوره دکترای علوم اجتماعی را در این کشور گذراند. او با دکتر صدارت از شعرای معاصر ایران ازدواج کرد. بانو ظفر دخت اردلان عضو کمیسیون حقوق بین الملل شورای عالی جمعیت های زنان بود و مدتی نیز دانشجویی دانشکده علوم انسانی دانشگاه تهران را برعهده داشت. بانو دکتر اردلان تألیفات زیادی در رشته ادبیات دارد و سال ها با مجله اطلاعات هفتگی همکاری داشت. او صاحب امتیاز مجله آزادی زنان بود که در ۲۸ اردیبهشت ۱۳۳۰ شمسی منتشر کرد. وی در سال ۱۹۵۹ میلادی (۱۳۳۷ شمسی) به عنوان ناظر در کمیسیون وضع زن در ژنو حضور یافت. از او تألیفاتی منتشر شده که در زیر به تعدادی از آنها اشاره می شود:

۱. حقوق زن در تاریخ
۲. جامعه شناسی خانوادگی (به زبان فرانسه)
۳. پیکره اجتماعی بانوان سوئیس (اثر پژوهشی به فارسی و فرانسه)
۴. رفتارهای زن در ایران در خلال آخرین نیمه قرن
۵. تاریخ اجتماعی گروه زنان
۶. زنان ایرانی (به زبان فرانسه)
۷. نقش زن ایرانی در وحدت و استقلال ملی
۸. نظام خانوادگی در ایل شاهسون
۹. بررسی و تحلیل ماده دهم اعلام جهانی رفع تبعیض از زن و مقایسه آن با مقررات ایران



نقدی مختصر بر آثار

جین آستین

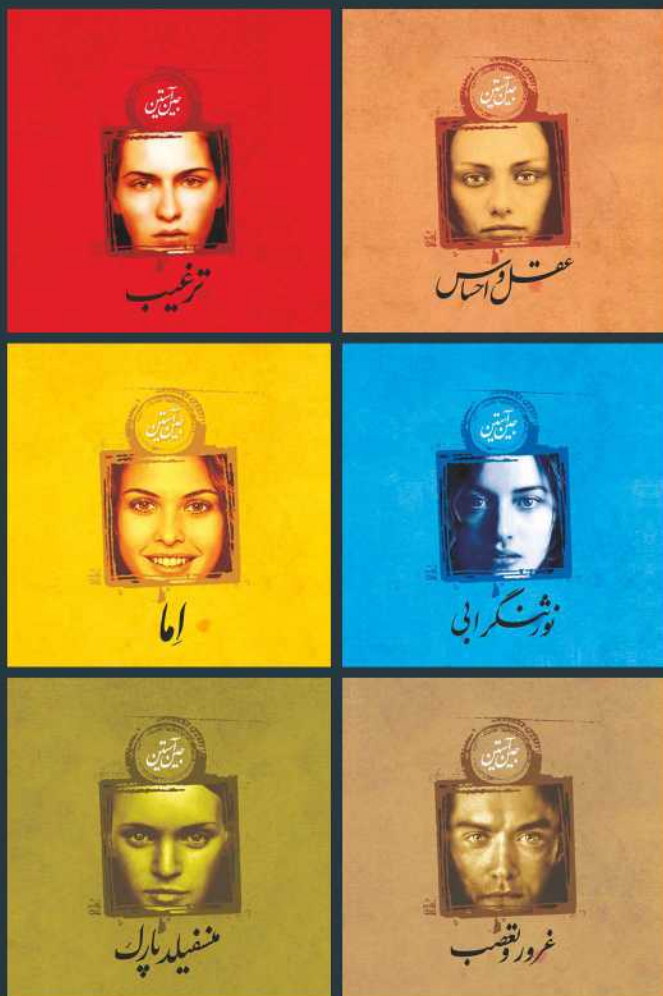
زندگی‌نامه - قسمت دوم

مترجم: ماندانا قدیانی

در شماره ی قبل در مورد زندگی «جین آستین» صحبت کردیم. در این قسمت به شرح آثار این نویسنده بزرگ می پردازیم. داستان «عقل و احساس»، در فاصله سالهای ۱۷۹۲-۱۷۹۷ میلادی در منطقه ای در جنوب غربی انگلستان می گذرد. شخصیت های اصلی آن دو خواهر به نام های «الینور» و «ماریان دشوود» هستند که به خانه ای جدید نقل مکان می کنند و درگیر و دار ماجراهای عاطفی شان، عشق و دلشکستگی را تجربه می کنند. عنوان این کتاب را می توان بازتابی از دو شیوه تفکر و رفتار در جریان های فلسفی و سایر جریان های فکری رایج در قرن هجدهم دانست که یکی متأثر از فلسفه دکارت و عصر روشنگری بود و دیگری برآمده از آثار ادبی نویسندگانی چون «جان میلتون» و فیلسوفانی نظیر: «جان لاک»، «غرور و تعصب»، دومین رمان جین آستین؛ کتابی بسیار مشهور از این نویسنده انگلیسی است. اکثر منتقدین آن را بهترین اثر جین آستین دانسته و حتی خود او هم به آن لقب بچه ی دلبد خود را می دهد. این رمان مدت ها توسط ناشران رد می شد تا اینکه پس از بازنویسی در سال ۱۸۱۳ به چاپ رسید. داستان این اثر معروف راجع به آقا و خانم بنت است که پنج دختر داشتند. «جین و الیزابت» بزرگتر از سه خواهر دیگر بودند و زیباتر و سنگین تر، چندی بود که در همسایگی شان مردی سرشناس و ثروتمند به نام «چارلز بینگلی» در باغی به نام «تدرفیلد» زندگی می کرد که بسیار با محبت و خوش چهره بود. خانم بنت می کوشید تا هر طور شده این مرد جوان را مایل به ازدواج با یکی از دختران خود کند. در یک مهمانی که بینگلی ترتیب داده بود، خانواده بنت هم حضور داشتند. آقای داری دوست شوهر خواهر چارلز هم در آن مهمانی شرکت داشت. او سر و وضعی آراسته و پر غرور داشت. جین با بینگلی آشنا شد. بعد از تمام ماجراهای جالب در این رمان، سرانجام الیزابت بنت به داری علاقه مند شده و با وی ازدواج می کند. «منسفیلد پارک»، اثری کاملاً متفاوت از آثار جین آستین نویسنده بزرگ و توانمند معاصر است. در خانه ای مجلل در منسفیلد پارک، افرادی گرفتار روابطی عاشقانه و محرمانه می شوند، فانی در برابر ناملایمات و حوادث غیر منتظره، چنان خواننده را مجذوب و شیفته ی خود می کند که خواننده همواره خود را همدرد و در کنار او احساس می کند.

داستان «اما» درباره «اما وودهاس» دختری است خوش قلب اما خیالباف که تصور می کند همه ی آدمها را می شناسد و می تواند سرنوشت آنها را رقم بزند. به تدریج پرده پندار به کنار می رود و در جریان حوادث، از خود فریبی به خودشناسی می رسد. داستان «نورتنگر ابی» در مورد دختری به نام کاترین مورلند است که از کلبه ی روستایی خود به دنیای پر تب و تاب و پیچیده شهری شلوغ سفر می کند، با آدم های تازه ای آشنا می شود و تجربه های زیادی را از سر می گذراند؛ اما در عالم خیال همه چیز را با داستان هایی که

خواننده مقایسه می کند و خود را قهرمان این رمان ها می داند. سرانجام در می یابد که دنیای اطراف واقعی تر از دنیای رمان است. رمان وسوسه درباره «آن الیوت» دختری می باشد که عاشق مردی به نام «ونت ورت» است و پیمان عشق و نامزدی آنها در پی آنکه دو خواهر «آن الیوت» تصور می کنند که این دو نفر زوج مناسبی برای هم نخواهند بود، شکسته شده و آنها از هم جدا می شوند اما بعد از گذشت هشت سال دوباره با هم روبرو می شوند. آخرین رمان او «ساندیتون» نام دارد که داستان دختر جوان و بسیار باهوشی به نام شارلوت است که طی اتفاقاتی با خانواده اش راهی عمارت ساندیتون می شود و در آنجا با جوان خوش صحبت و محبوبی بنام سیدنی آشنا می گردد. شارلوت همراه با خانواده پرجمعیت و خوشبخت خود در مزرعه ای زندگی می کند. روزی درشکه ای در نزدیکی خانه ی آنها دچار سانحه گشته و بدین ترتیب باب دوستی میان دو خانواده باز می شود و پارکرها از شارلوت می خواهند تا مدتی به عنوان مهمان نزد آنها برود و البته، سیدنی پارکر جذاب و زیبا در آن شهر به شارلوت خواهد پیوست.





روزی که ما بزرگ شدیم | داستانی از بانو صدیقه انجم شعاع

نگفته بودم که اگر شاگرد اول بشوم، پدرم برایم دوچرخه می خرد. بهروز و کمال هم دوچرخه نداشتند. بهروز وضعش از من و کمال خیلی بهتر بود. پدرش طلافروشی داشت و هر وقت دلش می خواست می توانست دوچرخه بخرد آنهم از خوب خوب هایش. اما او اهل این حرف ها نبود، یعنی اهل پز دادن و خودنمایی نبود.

خانه هر سه تایی مان تا کلاس پنجم به مدرسه نزدیک بود، ولی حالا برای سال اول راهنمایی می بایست دو خیابان آن طرف تر مدرسه برویم و مهمترین مشکل ما رفت و آمد بود که خسته مان می کرد. چند روزی پیاده رفتم مدرسه و آمدم. زیاد سخت و خسته کننده نبود. یک روز، باز جلوی دوچرخه فروشی ایستادم. صورتم را گذاشتم روی شیشه مغازه و داخل را نگاه کردم. ای دل غافل. دیدی چی شد؟ دوچرخه قرمز سر جایش نبود. به سرعت دویدم داخل مغازه و شتابزده از فروشنده پرسیدم: آقا، ببخشید، اون دوچرخه قرمز که اینجا بود، فروختینش؟ بله پسر جان، همین چند دقیقه پیش اونو فروختم، ایرادی داره؟ حرف زدن یادم رفته بود. آب دهانم خشک شده بود. بریده بریده گفتم: نه آقا، ما ... فقط پرسیدیم. می خواستم از مغازه بیرون بیایم که فروشنده رفت و یک دوچرخه آبی برداشت و آورد گذاشت جای دوچرخه قرمز. با بی حوصلگی راه خانه را در پیش گرفتیم. رسیدم و در زدم. خواهرم فهمیده در را باز کرد. حال و روز تاجر شکست خورده ای را داشتیم که کشتی اش توی دریا غرق شده بود، شاید هم نه، حال و روز تیم معروف فوتبال محله را داشتیم که از تیم غریبه و دست پائین، دو سه تایی گل خورده بود.

رفتم لب حوض نشستیم. مشتی آب برداشتم و از حرصم محکم ریختم روی سر ماهی های قرمز. فهمیده دستم را کشید و با سر و صدا گفت: حسن، حسن بیا یه چیزی بهت نشون بدم.

هنوز هم با اینکه سنی از من گذشته، با این حال هر وقت از جلوی مغازه دوچرخه فروشی رد می شوم، به یاد دوچرخه قرمز خودم میوفتم که خیلی دوستش داشتم. دوچرخه قرمز؛ مدل قدیمی که دست دوم بود ولی از میان دوچرخه های جورواجور و رنگارنگ حسابی چشم مرا گرفته بود. خیلی دلم می خواست مال من باشد. پدر قول خریدش را داده بود اما تا آن روز هنوز به قولش وفا نکرده بود. نه اینکه نخواهد، نه! به گفته ی خودش دستش خالی بود. پدر مثل خیلی پدرهای دیگر یک شرط هم برای خریدن دوچرخه گذاشته بود و آن هم این بود که می بایست شاگرد اول مدرسه بشوم. بچه درس خوانی بودم ولی هیچ سالی شاگرد اول نشده بودم. بهروز و کمال همیشه اول بودند. هر دو تایی با هم، اما من در درس ریاضی ضعیف بودم. هیچوقت هم دلم نمی خواست ازشان کمک بگیرم، اما پای دوچرخه خریدن و شرط بابام که وسط آمد از بهروز خواستم کمک کند. بهروز زود پذیرفت و حسابی کمک کرد و خودم هم آنقدر درس خواندم و خواندم تا خرداد وقتی کارنامه ام را گرفتم، تمام نمره هایم مثل بهروز و کمال بود و ما سه تایی اول شدیم. پدرم از این موضوع خیلی خوشحال شد، ولی گفت: "شرمنده حسن آقای گل، فعلاً دستم خالی؛ ولی در اولین فرصت که اضافه کاری هایم را پرداخت کنند، دوچرخه رو برایت می خرم."

منهم برای اینکه زیاد ناراحتی ام را از این موضوع نشان ندهم به پدر گفتم: "نه پدر جان، دشمنان شرمنده! من که برای دوچرخه درس نخواندم. اصلاً درس خواندن و شاگرد اول شدن خیلی کیف داره."

اما از شما چه پنهان که خیلی حالم گرفته شد. تابستان می گذشت و من هر روز سری به مغازه دوچرخه فروشی می زدم تا مطمئن بشوم دوچرخه ای که دوستش دارم، سر جایش هست. روز اول مهر از راه رسید و مدرسه ها دوباره باز شدند. خیلی خوشحال بودم که به هیچکس حتی بهروز و کمال هم

. دستم را عقب کشیدم و با غیظ گفتم: بچه برو پی کارت. فهیمه دست بردار نبود. مادر به دادم رسید و فهیمه را صدا زد. بلند شدم و رفتم طرف اتاق. کیفم را پرت کردم گوشه ای و تا آمدم روی زمین ولو بشوم ناگهان مثل برق گرفته ها، سر جایم خشکم زد. دو ... دو ... دوچرخه قرمز. خدای من خواب نباشم، پس پدر دوچرخه را خریده بود. فریاد زدم: وای چقدر خوشحالم. پدر و مادر و خواهرم دور من و دوچرخه جمع شدند. پریدم بغل بابا و محکم بوسیدمش. بابا دستتون درد نکنه. نمی دونید وقتی دیدم دوچرخه تو مغازه نیست چه حالی شدم.

-باباتو دست کم گرفتی. مرده و قولش. از چند ماه پیش به صاحب مغازه سپرده بودم این دوچرخه رو به کسی نفروشه. دوچرخه را بغل کردم و به همه جایش دست کشیدم. تر و تمیز بود. مثل نو. زنگ و چراغ هم داشت. می تونم برم نشون بهروز و کمال بدم؟ پدر با مهربانی گفت: دوچرخه خودته، هر جا خواستی می تونی بری، فقط قول بده که ازش خوب نگهداری کنی، نبینم فردا درب و داغون گوشه حیاط افتاده باشه. در حالی که دوچرخه را از اتاق بیرون می بردم، گفتم: خاطرتون جمع باشه، قول می دم. سه تایی داشتیم می رفتیم مدرسه. پیاده. دوچرخه را به دست گرفته بودم. کمال گفت: « بچه ها خبرای تازه رو شنیدین؟ » و من جواب دادم: « یه چیزایی شنیدم، پدرم دیشب داشت آهسته با مادرم صحبت می کرد. از اعتصاب و این جور چیزا می گفت. راستی بچه ها، اعتصاب یعنی چی؟ » بهروز که پشت ترک نشسته بود، گفت: اعتصاب، یعنی دست از کار کشیدن. برادرم کارمند شرکت نفت آبادانه، الان چند وقته سر کار نمیره. میگه اعتصاب کردیم. روزا میرن تظاهرات. پس بگو چرا دیروز معلمامون نیومدند سر کلاس. اونا هم اعتصاب کردند. این مدیره خیلی نامرده. خیال می کنه ما بی خبریم. میگه معلما جلسه دارن! کمال گفت: عموی من معلمه. اون میگه بعضی از مدیرا ساواکی هستند، بعضی هاشون هم می ترسند، ولی خیلی از مدیرا خودشون مدرسه ها رو تعطیل می کنند تا بچه ها بتونند برن تظاهرات. با گفتن این حرفها، احساس بزرگی می کردم. اشتیاق زیادی داشتم که به صف راهپیمایان بیوندم. این اشتیاق را از حرف زدن های بهروز و کمال هم فهمیدم. بی آنکه در این باره گفتگویی بکنیم، راهمان را به طرف خیابان اصلی کج کردیم. خیابان شلوغ بود. از دوچرخه پیاده شدیم و با جمعیت زیاد مردم تا نزدیکی مسجد جامع رفتیم. مردم شعار می دادند. مشتهای گره کرده اشان را بالا می بردند و فریاد می زدند. من بیشتر مردم را تماشا می کردم. تا آن روز آنهمه آدم یکجا ندیده بودم. یادم آمد از روز عاشورا که تمام مردم محله مان تو تکیه جمع می شوند. کمال انگار فکرم را خواند. گفت: اما اینها خیلی بیشترند، تازه خیلی هم عصبانی هستند. نزدیک بازار. بهروز از ما جدا شد تا به مغازه طلافروشی پدرش برود. گفت: به بابام خبر میدم و برمی گردم.

از پشت بلندگو از مردم درخواست شد که داخل مسجد بروند تا روحانی معروف شهر برایشان سخنرانی کند. دوچرخه دارها، دوچرخه هایشان را گذاشته بودند کنار پله های ورودی مسجد. من هم همین کار را کردم. دوچرخه ام را قفل کردم و گذاشتم کنار بقیه. بعد هم با کمال وارد مسجد شدیم. اولین باری بود که تنهایی به این جور جاها می آمدم. همه ی حواسم به کمال بود که او را گم نکنم. ترس داشتم یا هیجان، نمیدانستم. محو تماشای حرکات و شعارهایی بودم که از مردم سر می زد. چند دقیقه بعد، من هم دستم را مشت کردم و بالا بردم. فریاد زدم. صدایم خیلی بلند بود. کمال هم همین کار را کرد. به ساعت بالای گلدسته مسجد نگاه کردم. نگرانی به دلم چنگ انداخت. اگر پدرم می فهمید سر خود و بدون اجازه به اینجا آمدم، چی می شد؟ در افکار خودم غوطه ور بودم که ناگهان ولوله ای افتاد توی مردم. انگار که زلزله شده باشد. یکی فریاد زد: « فرار کنید، چماق بدستا! »

مردم از جا بلند شدند و به هر سویی شروع به دویدن کردند. نمی دانم چه اتفاقی افتاد که شبستان ها و حیاط مسجد را دود فرا گرفت. در همان حال چشمانم بشدت سوخت و اشک از آن ها سرازیر شد. دیگر جلویم را نمی دیدم. کمال را هم گم کرده بودم. فقط دور خودم می چرخیدم و چشمانم را می مالیدم. در همان حال احساس کردم کسی چیزی را در دستم گذاشت. خیس بود. بگير جلو چشمت و برو بیرون. از در پشتی مسجد. اون طرف. صدای یک جوان بود. پارچه خیس را روی چشمهایم گذاشتم. در آن هیاهو، همان صدا دوباره به گوشم خورد. تعدادی از زنها و مردها تو شبستون گیر افتادن. مسجد رو به آتش کشیدن. باید زودتر بریم بیرون و به طرف جلو هل داده شدم. چند قدمی نرفته، در جا ایستادم و گفتم: دوچرخه ام، دوچرخه ام. اونو گذاشتم کنار پله ها. درب سمت خیابان. جوان داد زد: « دوچرخه ها و موتورها رو آتش زدند. مگه دیوونه ای بری اون طرف و مرا کشید.

همانطور که پارچه خیس را جلوی چشمهایم گرفته بودم، به دنبال جوان دویدم. کم کم از فریادها و سرو صداها کاسته شد، با اینکه جایی را نمی دیدم ولی فهمیدم که از مسجد دور شده ایم. رمق دویدن نداشتم. داد زدم: « وایستا، خسته شدم. چشمم جایی رو نمی بینه. کور شدم. » جوان ایستاد. او هم نفس نفس می زد. گفت: دستمال رو از رو چشمت بردار. کور نشدی. پس چرا چشمم اینقدر می سوزه و اشک می یاد؟ خب، گاز اشک آور زدند. پارچه را از روی چشمهایم برداشتم. از شدت سوزش هنوز نمی توانستم خوب ببینم. صورت جوان را در میان اشک کمرنگ می دیدم. داشت به من لبخند می زد. جوان هم، که حالا بهتر می توانستم چهره اش را ببینم، چشمهایش سرخ سرخ بود. گفت: این بار از خطر پریدی، یادت باشه دفعه ی بعد باید زرنگ تر باشی، گاهی وقتا گلوله هم میاد سراغ آدم!

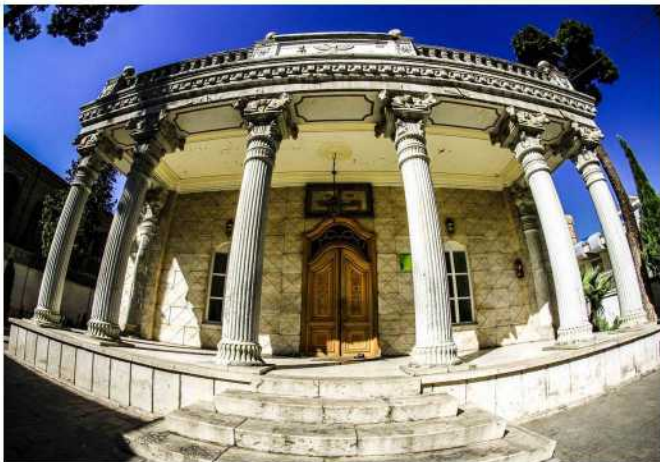
بعد دست کرد و از زیر پیراهنش یک عکس بیرون آورد و داد به من.

این هم جایزه شجاعتت. عکس آقای خمینی. می شناسیش؟ مات و مبهوت عکس را گرفتم و نگاه کردم. یک آقای روحانی با چشمانی جذاب. اسمش را شنیده بودم ولی عکسش را نه. ندیده بودم. جوان که اسمش را بهم نگفت دوان دوان از من دور شد. کوچه ساکت بود. انگار راه آن کوچه را کسی بلد نبود. تا آن لحظه یک نفر هم پیدایش نشده بود. یاد قصه ها افتادم. به نظرم آن جوان مرا از یک راه مخفی نجات داده بود. وقتی جوان در انتهای کوچه به سمت راست پیچید، من ناگهان به یاد کمال و دوچرخه ام افتادم.

- «وای خدای من ...»

به سرعت دویدم طرف خیابان. سر و صداها کمتر شده بود. آرام آرام تا کنار پله های مسجد رفتم. قلبم تالاپ تالاپ می کرد. چشمم افتاد به آهن سوخته های کنار پله ها. هنوز دود از آن ها بلند بود. بوی تایر و تیوپ سوخته مشامم را آزرده. اشک از چشمهایم سرازیر شد. دلم برای دوچرخه ام سوخت. دوچرخه قرمز خودم. فقط بیست روز سوارش شده بودم. دستی به شانه ام خورد. برگشتم. خدایا چه می دیدم. پدر. با چشمهایی اشک آلود و سرخ. گاز اشک آور حسابی اشک او را هم در آورده بود. پیشدستی کردم و خودم را انداختم توی بغل بابام. سرم را گذاشتم روی سینه اش و گریه کردم. بابا من به قولم وفا نکردم. من از دوچرخه ام مواظبت نکردم. پول و زحمت شما رو هدر دادم ... سوخت ... دوچرخه ام سوخت. پدر دست های سختی کشیده اش را بر سرم کشید. فدای سرت پسر. اینها همه فدای یک تار موی آقا! انتظار توییخ و دعوا داشتم. اما ... خندیدم. دست روی سینه ام گذاشتم. عکس آقا سر جایش بود. او را ندیده چقدر دوست داشتم. بهروز و کمال هم آمدند. ما هنوز هم با هم دوست بودیم. ما بزرگ شده بودیم.





جاذبه های گردشگری ایران معبد آدریان

نیالا وفائیان | کارشناس گردشگری و هتلداری

در این شماره قصد داریم تا شما خوانندگان عزیز آبتاب را با یکی از بناهای تاریخی شهر تهران آشنا کنیم. صحبت در مورد نیایشگاه و معبد آدریان است. نیایشگاه آدریان، معبد آدریان، مسجد زرتشتیان، آتشکده تهران و یا هر نام دیگری که این مکان مقدس دارد، تنها آتشکده ی شهر تهران است که آتش ورهرام دارد. در ادامه در مورد آتش ورهرام صحبت می کنیم. سنگ بنای معبد آدریان در سال ۱۲۹۳ خورشیدی با حضور ارباب کیخسرو شاهرخ، ریاست انجمن وقت زرتشتیان تهران پایه گذاری شد و ساخت آن در سال ۱۲۹۶ به پایان رسید و آتش آن را طی مراسمی خاص از یزد به تهران آوردند. این بنا که مربوط به دوره ی قاجار می باشد، در تاریخ ۱۲ بهمن ۱۳۸۱ به عنوان یکی از آثار تاریخی ایران به ثبت ملی رسید. این بنا ساختمانی با نمای سنگ سفید و کنگره ای دارد و شش ستون که در جلوی در ورودی آن زیر طاقی قرار گرفته اند و سرستون های سنگی که هر کدام چهار سر گاو دارند و گویی تمام وزن ساختمان را به دوش می کشند. همچنین، در قسمت مرکزی نیایشگاه قرار دارد که در آن یک ظرف مسی وجود دارد که به آن «آفرینگان» یا «مجمر» می گویند.

درون این ظرف کنده ای نیم سوخته و خاکستری بسیار از آتش به جا مانده و شعله ای باریک در میان ظرف، آتش را زنده نگه داشته است. حال به این پرسش پاسخ می دهیم که آتش ورهرام چیست؟ این آتش ترکیبی است از ۱۵ آتش زمینی و یک آتش با منشاء آسمانی (رعد و برق). آمده است که این آتش باید ۱۱۲۸ بار تطهیر می شده و مراسم تقدیس آن یک سال به طول می انجامیده است. به این معنا که هیزم را روی آتش می گیرند، وقتی با گرمای آتش این هیزم شعله ور شد؛ یک مرحله تطهیر انجام شده است و فقط موبدانی که دشوارترین آئین های دینی را گذرانیده اند، می توانند از آن مراقبت کنند و پیوسته هم باید افروخته باشد. این نیایشگاه در خیابان جمهوری، خیابان میرزا کوچک خان واقع شده است. امکان بازدید از این مکان همه روزه به جز جمعه ها از ساعت ۸ تا ۱۵ با هماهنگی قبلی امکان پذیر می باشد. تلفن جهت هماهنگی ۶۶۷۰۶۸۶۵ می باشد.

حکایت

تحریر از محمد علی کیهانی

پادشاهی را وزیر عاقلی بود که از وزارت دست برداشت. او از دیگر وزیران پرسید، وزیر عاقل کجاست؟ گفتند که از وزارت دست برداشته و به عبادت خدا مشغول شده است. پادشاه نزد وزیر رفت و از او پرسید: از من چه خطایی دیده ای که وزارت را ترک کرده ای؟

وزیر گفت که من از پنج سبب وزارت را ترک نموده ام:
اول: آنکه تو نشسته می بودی و من به حضور تو ایستاده می ماندم. اکنون بندگی خدایی می کنم که مرا در وقت نماز حکم به نشستن می کند.

دوم: آنکه طعام می خوردی و من نگاه می کردم. اکنون رزاقی پیدا کرده ام که او نمی خورد و مرا می خوراند.

سوم: آنکه تو خواب می کردی و من پاسبانی می کردم. اکنون خدای چنان است که هرگز نمی خوابد و مرا پاسبانی می کند.

چهارم: آنکه می ترسیدم اگر تو بمیری مرا از دشمنان آسیب برسد. اکنون خدای من چنان است که هرگز نخواهد مرد و مرا از دشمنان آسیب نخواهد رسید.

پنجم: آنکه می ترسیدم اگر گناهی از من سرزند عفو نکنی. اکنون خدای من چنان رحیم است که هر روز صد گناه می کنم و او می بخشاید.

بخند، بخند

نکیسا رجائی خراسانی شاعر هفت ساله



بخند، بخند تا شب بشه دوباره
وقتی که شب می شه
میاد قصه های شیرین دوباره
قصه ی موج و دریا
قصه ی آسمان ها
قصه ی کوه و جنگل
قصه ی اردک تنها
قصه ی گنجشک بال شکسته
قصه ی کلاغ و روباه
وقتی که ماه درمیاد
مامان میاد با یک کتاب
قصه می گه برای من
قصه های زیبا
بخند، بخند، فرشته ی زیبا

ناگفته ها

در میان هیاهوی مبهم زندگی
بسان قاصدکی رها در میان پرشور باد
با تو هم قدم شدم
مگر می شود دید و نخواست
مگر می شود با تو بود و نبود
اما نه
من تکرار گذشته ام
دور از پرسه های غم انگیز خاطرات
پشت دیوار سرد زمان ایستاده ام
مگر می شود زمان را تکرار کرد
مگر می شود هم نفس باد بود و هم خانه ی رؤیا
امشب با رقص بی پروای تاریکی فریاد می زنم تا بشنوی آواز سکوتم را
بیا تا با تو بگویم از کوچ بی پروای پرستوها
بیا تا بدانی که در آن سوی دروازه های پرواز
شقایقی به چه سان پرپر شد
من در تلاطم سرد زمان با دیدن داغ شقایق گریستم
ای کاش زمانه برگی دگر داشت
ای کاش گام های روزگار آنقدر آهسته تکرار شوند تا دیگر آرامشی را بر هم نزنند
من به دنبال فریاد بی رحم شکستن در حرکتیم
اما، نه!
امشب می خواهم نظاره گر برداشتن پرچین های خیال باشم
آیا می شود دورتر ایستاد و خوشبختی را احساس کرد
احساسی که ریشه هایش بافته ای از گره های کور غمند
هان،

به من بگو چگونه می توان صدای قلبت را خاموش کنی تا مبدا خواب پریا پریشان شود



به من بگو چگونه می توان در دنیای بی ریای بودن ها نظاره گر پرواز رؤیا بود
به من بگو چگونه می توان ترس را در لحظه های شیرین یک احساس گم کرد
آری!

می شود عشق را حس کرد و آرام آرام اوج گرفت
می شود از پریای عاشق پرسید چگونه پرواز کردن را
می شود اما تندباد حوادث را چه باید کرد
می شود اما زخم زمانه را چه مرهمیست؟
باید رفت و گذشت

باید دنیا را به پوچی همان لحظه ی تنهایی بخشید
هان، ای انسان ها

شما که دشنه های زهرآگین خود را در پشت دستان گرمتان پنهان کرده اید
شما که در پشت لبخند دلنشین تان تلخی یک نیش را دارید
شما که در باتلاق تباهی کین دست و پا می زنید
آیا می دانید که انسانید؟

می خواهم بروم

می خواهم سکوت سنگینم را بشکنم

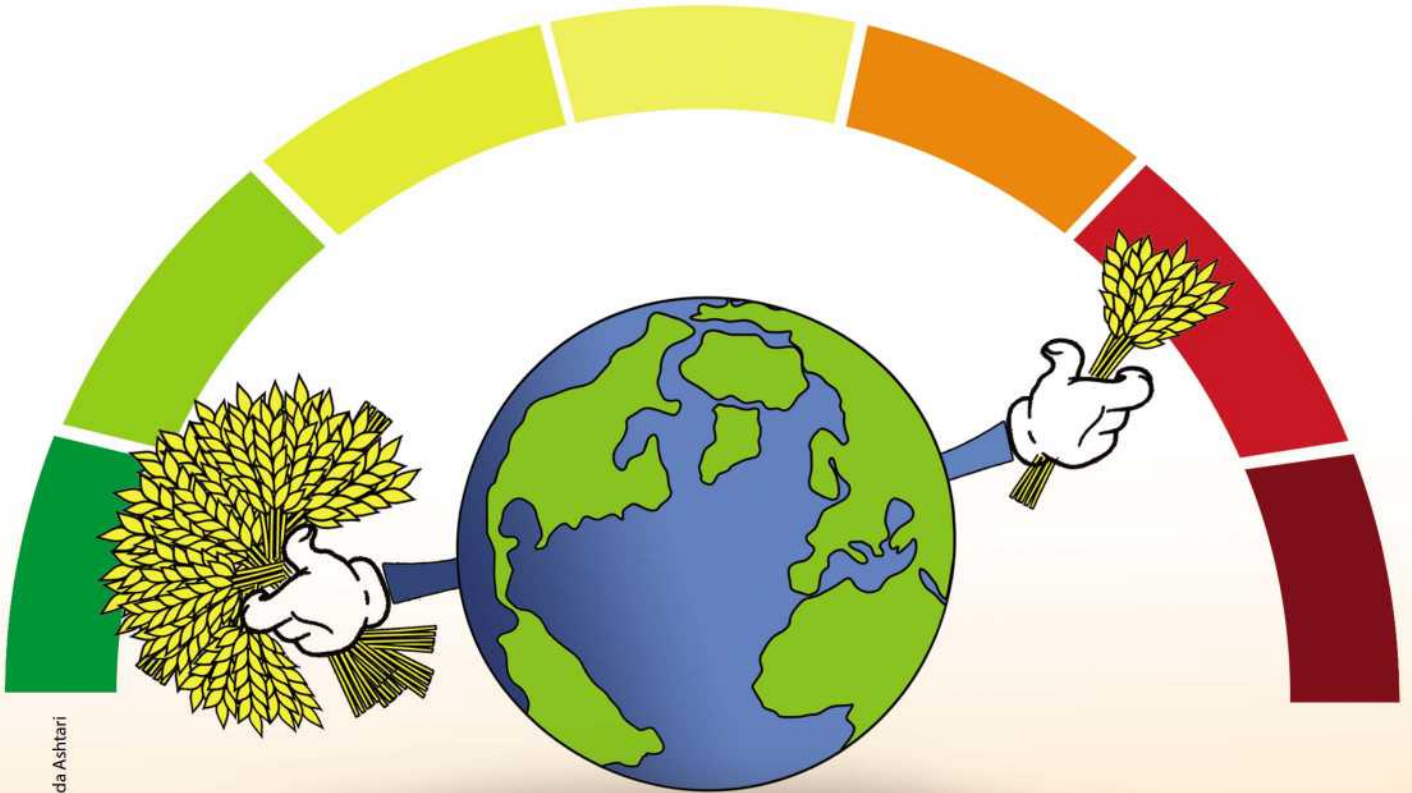
می خواهم بگویم ناگفته ها را

می خواهم تا که خودم باشم

من دیگر زنی در پشت نقاب وحشت نیستم

مهسا

برنامه
جهانی غذا



WFP/Yalda Ashtari

در دنیا غذای کافی برای همه وجود دارد

اما مشکل اینجاست که بسیاری از مردم دنیا درآمد کافی برای تهیه غذا نداشته و یا به غذای مغذی و سالم دسترسی ندارند.
برنامه جهانی غذا سازمان ملل متحد بزرگترین آژانس بشردوستانه دنیا در مبارزه با گرسنگی در تلاش است تا با ارائه کمک های غذایی و همکاری با جوامع در هنگام بحران به بازسازی وضعیت معیشت آسیب دیدگان بپردازد.

با ما همراه شوید

بانک تجارت، بنام برنامه جهانی غذا

شماره کارت جهت واریز کمک های نقدی ۵۸۵۹ ۸۳۷۰ ۰۰۴۹ ۶۷۸۲

۲۲ ۸۶ ۳۴ ۹۹

wfpiran

هر روز

۶ کودک

مبتلا به سرطان

تحت حمایت محک

قرار می گیرند.

این یک حقیقت تلخ است؛ اما سال‌هاست با مشارکت شما حمایت از همه کودکان مبتلا به سرطان ایران با امید رسیدن به شیرینی سلامتی محقق شده است.

روش‌های حمایت از کودکان محک:

شماره کارت: ۶۰۳۷-۹۹۱۱-۹۹۵۰-۰۵۹۰

۰۲۱-۲۳۵۴۰ *۷۸۰ *۲۳۵۴۰#

از اینکه به پیام ما توجه می کنید، سپاسگزاریم.

تلفن بازدید از محک: ۰۲۱-۲۳۵۰۱۲۱۰



محک

مؤسسه خیریه حمایت از
کودکان مبتلا به سرطان

mahak-charity.org